



شماره ۱۰۷ دوره هشتم
سال دوم ۲۹ خرداد ۱۳۶۵
بها: ۲۰ ریال

کنفرانس ملی حزب توده ای ماتشکیل شد

- رفقا از هر سو گرد آمدند و در محیطی پرشور، گرم و صمیمانه و دمکراتیک درباره دیروز و امروز و فردای حزب و جنبش به بحث و گفتگو نشستند و درباره خط مشی حزب تصمیم گرفتند.

- شالوده بحثها و تصمیم گیریها هر چگونه به ثمر نشستن جنبش انقلابی کشور در راه سرنگون کردن رژیم ج.ا.ا، احیاء آزادیهای دمکراتیک و تحقق آماچهای مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب بهمین ۵۷، که خواست دیرین خلقهای میهنمان، کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان کشور است، استوار بود.

- در کنفرانس ملی جای رفقای درهنگ توده ای سخت خالی بود، اما بازتاب روحیه رزمنده آنها و پیوند عمیق و استوارشان با حزب توده ای خود، قوت قلبی برای ادامه دهندگان راه آنها بود. رفقای درهنگ همچنان جایگاه شایسته خویش را در حزب حفظ کردند.

- گلهای با طراوت سرخ درسالن کنفرانس که در حصار انبوه سیمهای خاردار قرار داشتند، خاطره شهیدان توده ای و ریشه بتیبه در صفحه ۱۶

عمل دولت فرانسه علیه سازمان

مجاهدین خلق ایران را محکوم می کنیم

فشار هائی که از چندی پیش توسط دولت فرانسه به سازمان مجاهدین خلق وارد می شد و در روزهای اخیر منجر به آن گردید که برخی از رهبران این سازمان کشور فرانسه را ترک گویند، بار دیگر ماهیت ارتجاعی رژیم های حاکم بر جهان غرب را در معرض قضاوت افکار عمومی میهن ما قرار داد.

این رویداد به ثبوت رساند، آنجا که منافع انحصار های امپریالیستی مطرح می گردد، دولت های سرمایه داری، هرگونه مظاهر آزادی و موازین حقوق بشر را که اینهمه پیرامون آن سروصدا پراه می اندازند، بدون کوچکترین عذاب وجدان زیر پا می گذارند.

دولت ارتجاعی فرانسه برای ایجاد زمینیه رسوخ هر چه بیشتر در اقتصاد میهن ما که نتیجه مستقیم بتیبه در صفحه ۱۶

گزارش سیاسی کمیته مرکزی به

کنفرانس ملی حزب توده ایران

کنفرانس ملی ما هنگامی کار خود را آغاز می کند، که در نتیجه سیاست تجاوزکارانه ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی و در راه آن دولت ریگان، خطر جنگ هستی برانداز هسته ای موجودیت جهان و بشریت را تهدید می کند.

بررسی مجموعه این مسائل، در برابر کنفرانس ملی ما قرار دارد. شما رفقای عزیز باید با بحث خلاق و سازنده و نیز با صبر و حوصله وظایف حزب را درباره همه این مسائل تعیین و خط مشی سیاسی و سازمانی حزب را تدوین و طرق تحقق بخشیدن به آنها را ارائه کنید.

این که در چنین شرایط سخت و دشواری ما موفق شده ایم، پس از گذشت ۲۸ سال از کنگره دوم حزب، برای اولین بار یک کنفرانس ملی، با شرکت پیش از صدتن از کادراهای حزب تشکیل دهیم، خود دارای اهمیت سترگی است. از اینرو، بدرستی بایستی خاطر نشان ساخت تصمیم هایی که شما در این جلسه تاریخی خواهید گرفت حائز اهمیت فوق العاده ای خواهد بود. از اینرو، وظیفه پس سنگین و مقدسی بر عهده شماست. ما تردیدی نداریم که رفقا با در نظر گرفتن حساسیت لحظه و بغرنجی مسائل مورد بحث، با تکیه بر اصولیت کمونیستی از عهده اجرای این وظیفه برخوردارند آمد.

اینک با اجازه رفقا به بررسی وضع جهان و ایران و وظایف حزب می پردازیم:

وضع ایران و جهان

الف- وضع جهان

بشریت حساس ترین دوران تاریخ خود را می گذراند. از یکسو امپریالیسم و ارتجاع با تشدید مسابقه تسلیحاتی به ویژه در زمینه تولید جنگ افزارهای هسته ای و کشاندن آن به فضای کیهانی، جهان را در معرض خطر فاجعه جنگ هسته ای قرار داده اند و از سوی دیگر اتحادشوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیز نیروهای صلح خواه و دمکراتیک در سراسر جهان، علیه این سیاست ضدبشری امپریالیسم مبارزه می کنند. کشورهای سوسیالیستی در زمینه رشد نیروهای مولد، در عرصه های

رفقای گرامی!
در فاصله میان بلنوم هیجدهم و کنفرانس ملی، دهها و دهها نفر از بهترین و فداکارترین فرزندان میهنمان، اعضای حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و دیگر سازمانهای انقلابی و مترقی کشور به شهادت رسیدند و نیز چند تن از بیشتران جنبش کمونیستی و کارگری جهان و ایران در گذشتند.
اینک پیامی خیزیم و به خاطر گرامیداشت خاطره همه شهیدان افتخار آفرین خلق و پیشکسوتان جنبش کمونیستی یک دقیقه سکوت می کنیم.

رفقای عزیز!

کنفرانس ملی ما در شرایطی کار خود را آغاز می کند، که حزب توده ایران دوران بسیار دشواری را می گذراند. پی آمدهای یورش وحشیانه رژیم ضد خلقی ج.ا.ا. به حزب ما، چنان شدید بود که در تاریخ ۴۵ ساله حزب سابقه نداشته است. هزارها نفر زندانی که در سیاهچال ها زیر شکنجه بصری برند و هزارها نفر مهاجر که در سراسر جهان پراکنده اند، بخشی از محصول این عمل بربرمنشانه رژیم "ولایت فقیه" است. سردرگمی ها، اختلاف نظرها در ارزیابی دوران پس از انقلاب و خط مشی سیاسی در دوران حزب که در نتیجه خیانت گروه سه نفری به مجرای ناصحیحی سوق داده شد و به بیرون از حزب نیز انتقال یافت، جلوه ای از دیگر پی آمدهای یورش به حزب بشار می رود.

کنفرانس ملی ما وقتی برگزار می شود که بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سراسر جامعه را فرا گرفته است. مبارزه در حاکمیت که بازتاب ادامه پیکار در بطن جامعه است، هر چه بیشتر تشدید می شود.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

این زمینه مسایل بسیار مهم تناسب عوامل عینی و ذهنی، نقش پیشروی آگاه انقلابی در گسترش دامنه فعالیت سیاسی توده‌ها، شیوه‌های دستیابی به اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی و دیگر معضلات حیاتی جوامع در حال رشد، مورد بحث و بررسی دقیق قرار گرفته‌اند.

دولت اتحاد شوروی، بمثابة یکی از دولت‌های بزرگ و قدرتمند جهانی، با پیروی مستمر از سیاست لنینی صلح که از آغاز تا امروز سنگیایه سیاست خارجی آن را تشکیل داده و می‌دهد، در مسیر حوادث جهانی تاثیر قاطع دارد. اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی در مجموعه خود عامل تعیین کننده رشد جامعه بشری هستند.

با نگاهی گذرا به جغرافیای سیاسی جهان می‌توان دریافت که دگرگونی‌های نمایانی در چهره اجتماعی کره زمین روی داده است. تشدید بحران عمومی سرمایه‌داری، شرایط پیروزی جنبش‌های آزادی بخش ملی و انقلاب‌های ملی و دمکراتیک را در برخی از کشورهای آسیا و آفریقا فراهم آورد و به از هم پاشیدن نهایی سیستم استعماری امپریالیسم منجر گردید. این روند به نوبه خود منجر به تغییر تناسب نیروهای طبقاتی و سیاسی در عرصه جهانی به سود سوسیالیسم و تحکیم بین‌المللی موضع آن، همچنین افزایش نقش خلاق هادر مبارزه بر سر پیشرفت اجتماعی و صلح گردید.

توازن نظامی - استراتژیک میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، میان "پیمان ورشو" و "پیمان ناتو"، به عنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای سوسیالیسم، دارای اهمیت تاریخی - جهانی است. این دستاورد بزرگ موضع سوسیالیسم واقعا موجود و همه نیروهای صلح دوست و ترقی خواه جهان را در مبارزه علیه سیاست جنگ و تجاوزگری امپریالیسم نیرومندتر ساخت و امکان‌های ارتجاع امپریالیستی را که نقشه "جنگ صلیبی" علیه کمونیسم جهانی و نیروهای پیشرفت اجتماعی و صلح را در مخیله خود می‌پروراند، بیش از پیش محدود ساخت.

در طرح برنامه حزب تاکید می‌شود که خصلت و مضمون اساسی دوران ما گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و کمونیسم و مسابقه تاریخی دو سیستم اجتماعی - سیاسی جهانی است. دوران ما، دوران انقلاب‌های سوسیالیستی و آزادی بخش، دوران مبارزه نیروهای عمده محرکه پیشرفت اجتماعی، یعنی سوسیالیسم جهانی، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و جنبش‌های آزادی بخش ملی، برضد امپریالیسم و در راه دمکراسی و ترقی اجتماعی و صلح است.

شناخت درست و صحیح از خصلت دوران، به ما امکان می‌دهد تا:

اول - وضع عمومی جهان و دوره‌های رشد آن را، هم در آینده نزدیک و هم در درازمدت، به درستی درک کنیم؛
ثانیا - به نتایج مبارزه خود علیه ارتجاع و امپریالیسم و در راه دگرگونی‌های بنیادی در جامعه با اعتماد و خوش بینی بنگریم.

خصلت و مضمون دوران ما، موهبید آن است که دگرگونی‌های انقلابی پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که در سراسر جهان، شرایط استقبال روزافزون بشریت از سوسیالیسم را فراهم ساخت، نتیجه قانونمند رشد اجتماعی است. امپریالیسم و ارتجاع چه بخواهند و چه نخواهند، صورتبندی نوین اجتماعی - اقتصادی کمونیسم، جایگزین نظام بهره کشی انسان از انسان خواهد شد.

هراس امپریالیسم از سوسیالیسم و انقلاب‌های آزادی بخش ملی، نشانه‌ای از آن است که نظام سرمایه‌داری دورنمای تاریخی خود را از دست داده است. به راه انداختن کارزارهای تبلیغاتی گسترده کمونیسم ستیزی، و تبلیغ اندیشه‌های شوونیستی و نژادپرستانه در میان توده‌های وسیع، از این هراس دیوانه‌وار سرچشمه می‌گیرد. اینجاست که سیاست، تبلیغ، دیپلماسی، "جنگ روانی" و... در شکل واحدی تظاهر پیدامی‌کند و خصلت نظامیگری به خود می‌گیرد.

نباید فراموش کرد که لبه تیز کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی به عنوان حربه ایدئولوژیک بورژوازی و به ویژه محافل امپریالیستی نه تنها متوجه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری، بلکه متوجه همه جنبش‌های مترقی و دمکراتیک است.

امپریالیسم و ارتجاع می‌کوشند تا چرخ حرکت تاریخ را به عقب بازگردانند و یا آن را از حرکت بازدارند. آنها با کام برداشتن در راه

اجتماعی - اقتصادی، دمکراسی سوسیالیستی، فرهنگ و... به دستاوردهای بزرگی نایل آمده‌اند. اتحاد شوروی و اکثر کشورهای سوسیالیستی کام در مرحله سوسیالیسم پیشرفته گذارده‌اند که پایه قانونمند بلوغ اجتماعی - اقتصادی جامعه سوسیالیستی در چارچوب فاز نهایی صورتبندی کمونیستی بشمار می‌رود.

در این زمینه اسناد و مدارکی که در کنگرسه بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی به تصویب رسید، دارای اهمیت تاریخی - جهانی است. کنگرسه بیست و هفتم مسائل گرمی خط مشی استراتژیک حزب کبیر لنین در مرحله کنونی و دورنمای تاریخی نزدیک را به شکل فشرده‌ای ارائه و راه حل آنها را نشان داد. مضمون و محتوای همه اسناد مصوبه کنگرسه، تسریع رشد اجتماعی - اقتصادی اتحاد شوروی است که باید در خدمت مردم این کشور قرار گیرد. اسناد کنگرسه بیست و هفتم، بطور مشخص هدف‌های عمده تئوریک و سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی را از موضع کنونی تعیین می‌کند. این اسناد محصول خرد جمعی حزب، اراده و قاطعیت آن برای تأمین همه جانبه و با برنامه تکمیل سوسیالیسم و حرکت آتی جامعه شوروی به سوی کمونیسم است.

این روند از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سرچشمه می‌گیرد. مردم اتحاد شوروی به جهانیان نشان دادند، چگونه خلق‌هایی که زنجیر بردگی اجتماعی و ملی را پاره می‌کنند، قادر می‌شوند در زمانی کوتاه دستاوردهای عظیمی در کلیه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فنی، علمی و فرهنگی داشته باشند. مردم شوروی، علیرغم مشکلات عدیده - از جنگ داخلی گرفته تا جنگ جهانی دوم - با اراده تزلزل ناپذیر خود توانستند اتحاد جماهیر شوروی را با قدرت عظیم اقتصادی کنونی جایگزین روسیه فقیر و عقب مانده کنند. اگر تا جنگ جهانی دوم اتحاد شوروی به مثابه جزیره‌ای در اقیانوس جهان سرمایه‌داری بود، امروز سیستم نیرومند جهانی سوسیالیسم که یکی از دستاوردهای بزرگ بشریت مترقی است، در عرصه بین‌المللی عمل می‌کند و الهام بخش ملل جهان در مبارزه در راه استقلال، آزادی، پیشرفت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم است.

کمونیست‌های اتحاد شوروی در کنگرسه بیست و هفتم با شهامت لنینی جامعه خود را همه جانبه مورد بررسی قرار دادند و با تکیه روی دستاوردهای عظیم آن، نارسایی‌ها، مسایل گرمی و مشکلاتی را که مانع پیشرفت سریع جامعه است، شکافتند.

برنامه افزایش دو برابر تولید در اتحاد شوروی طی ۱۵ سال آینده، با استفاده گسترده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، نه تنها نیروی جاذبه سوسیالیسم را بیش از پیش تقویت می‌کند، بلکه در عین حال به معنی تحکیم پایه مادی صلح و امنیت عمومی در جهان است. ناگفته پیداست که جهان سرمایه‌داری قادر به ارائه و تحقق چنین برنامه‌ای نبوده و نیست.

افزایش پیگیر قدرت کشورهای سوسیالیستی زمینه هرگونه مقابله نظامی امپریالیسم با سوسیالیسم را خنثی می‌سازد. در چنین شرایطی عرصه اقتصادی - اجتماعی به مرکز ثقل مقابله دو سیستم جهانی تبدیل شده است. تاریخ این مسابقه چندین دهسال را در برمی‌گیرد. ۴۰ سال پیش، در سال‌های نخست پس از جنگ جهانی دوم، اتحاد شوروی از نظر اقتصادی بطور چشمگیری از ایالات متحده آمریکا عقب بود. اما امروز، این کشور در بسیاری از شاخص‌ها به ایالات متحده رسیده و در مواردی حتی از آن پیشی گرفته است. پدیده‌ای است که هنوز تجهیز علمی و فنی در اتحاد شوروی در برخی از رشته‌های صنعتی کاملا رضایت بخش نیست. ولی تردیدی نیست که کشور شوراها بزودی این نارسایی‌ها را جبران خواهد کرد.

در عرصه اجتماعی، سوسیالیسم مدتهاست سرمایه‌داری را پشت سر گذاشته است. در این عرصه است که هدف عالی سوسیالیسم و خصلت بشردوستانه و فرقی ماهوی آن با نظام سرمایه‌داری تظاهر می‌کند.

در اسناد کنگرسه بیست و هفتم، تحلیل دقیق و علمی مضمون اساسی دوران ما، معضلات عظیم آن، آرایش نیروها در جهان، خصلت بحران سرمایه‌داری و نیروی محرکه روند انقلاب جهانی ارائه گردیده، که برای همه مبارزان راه آزادی و سعادت بشری آموزنده است.

جنبش‌های آزادی بخش ملی همیشه مقام ویژه‌ای در استراتژی بین‌المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی داشته‌اند. کنگرسه بیست و هفتم تئوری مارکسیستی - لنینیستی مبارزه انقلابی - آزادی بخش را غنی‌تر ساخت. در

های کوتاه مدت رسید، در واقع بهره کشی از کشورهای رشديابنده را در برابر افزایش دادند. در نتیجه، کل میلیتی که به شکل بهره وام طی پنجسال اول دهه ۸۰ از کشورهای رشديابنده به کشورهای رشديافته صنعتی سرمایه‌داری انتقال یافت به ۱۲۰ میلیارد دلار بالغ گردید. هم اکنون کشورهای رشديابنده ناگزیر هستند برای بازپرداخت بهره وام، وام جدید دریافت کنند و بدینسان هرچه بیشتر در با تلاق سیستم بهره کشی نواستعماری امپریالیسم فروروند.

تصادفی نیست که کشورهای در حال رشد، در راه تجدید نظر بنیادین در مناسبات اقتصادی با جهان غرب و در راه ایجاد نظام مناسبات عادلانه و برابر حقوق مبارزه می‌کنند. مناسبات کشورهای رشديابنده با کشورهای عضو "شورای همیاری اقتصادی" و از جمله اتحاد شوروی نشانه پارز این واقعیت و نمونه درخشان مناسبات عادلانه و برابر حقوق است.

سیاست نواستعماری امپریالیسم منشاء جنگ‌ها و برخوردهای نظامی و مسابقه تسلیحاتی در "جهان سوم" است. مسابقه تسلیحاتی تحمیل شده از جانب امپریالیسم تاثیر ریزانگری بر رشد اجتماعی - اقتصادی این کشورها بر جای می‌گذارد. اگر در سال ۱۹۶۵ سهم کشورهای رشديابنده از کل هزینه‌های نظامی در جهان فقط ۶ درصد بود، این رقم در سال ۱۹۷۴ به ۱۸ درصد افزایش یافت. در این سال کشورهای "جهان سوم" ۱۱۹ میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی کردند که ۴۶ میلیارد دلار آن به کشورهای خاورمیانه و نزدیک و ۲۲ میلیارد دلار آن به کشورهای خاور دور و جنوب شرقی آسیا، تعلق داشت.

انباشت جنگ افزارهای مدرن در کشورهای رشديابنده، به ویژه با در نظر گرفتن اختلاف هایی که میراث استعمار است و در مواردی به برخوردهای مسلحانه و حتی جنگ میان آنها منجر می‌گردد، خطر بزرگی برای صلح و امنیت جهانی است.

امپریالیسم از برخوردهای نظامی و جنگ‌های بین کشورهای "جهان سوم" که زائیده سیاست نواستعماری است، برای سرکوب جنبش‌های آزادی بخش و تحمیل "حل" نواستعماری گره‌های کور اجتماعی به این کشورها به قصد حفظ آنها در دایره تقسیم کار بین المللی سرمایه‌داری بهره می‌گیرد.

بر پایه پراورد کارشناسان فقط طی ۲۵ سال نخستین پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای رشديابنده در ۹۲ جنگ شرکت کرده‌اند. مجموع اینگونه جنگ‌ها و برخوردهای نظامی مرزی از سال ۱۹۴۵ تا کنون به ۱۵۰ مورد می‌رسد.

استعمار نو و ایدئولوژی و استراتژی ضد کمونیستی آن، به این جنگ‌ها حاصلت پفرنجی می‌دهد. امپریالیسم می‌کوشد تا با به راه انداختن جنگ‌های محلی سیاست غارت و بهره کشی و حفظ مناسبات نواستعماری را با وظایف اجتماعی - طبقاتی خود برای حفظ سرمایه‌داری، به مثابه یک نظام اجتماعی، پیوند دهد.

از نظر طبقاتی یگانه منشاء جنگ‌های محلی، استراتژی سیاسی - نظامی امپریالیسم علیه سوسیالیسم جهانی، جنبش‌های آزادی بخش ملی و نهضت کارگری بین المللی است که به اشکال گوناگون چهره خود را می‌نمایاند. حمله اسرائیل، متفق استراتژیک آمریکا، به کشورهای عربی و اشغال سرزمین‌های آنها منجر به آواره شدن میلیونها فلسطینی گردید. حمله این کشور به لبنان بازپرداختن مقررات بین المللی و تبدیل این کشور به مخروبه، تجاوز سومالی به اتیوپی انقلابی به تحریک امپریالیسم آمریکا، تجاوز مستمر رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی که از پشتیبانی دولت آمریکا و هم پیمانان آن در "ناتو" برخوردار است به آنکولا، موزامبیک و برخی دیگر از کشورهای آفریقای، استفاده از تاکتیک "جنگ‌های اعلام نشده" در افغانستان انقلابی، کامپوچیا، آنکولا، نیکاراگوئه و یا در مواردی هجوم مسلحانه مستقیم به کشورها مانند حمله به گرنادا و لیبی نمونه هایی از استراتژی نظامی - سیاسی و تروریسم دولتی امپریالیسم است. گسترش تروریسم بین المللی تا سطح سیاست خارجی دولت ایالات متحده آمریکا نظیر آنچه در تجاوز به لیبی انجام شد، نمایانگر خودسری و اعمال قانون چنگل از طرف دولت ریگان است. کنفرانس این سیاست راهزانه و تفرعن‌ننگین را شدیداً محکوم می‌کند.

ایالات متحده آمریکا می‌کوشد تا از جنگ‌های به اصطلاح محلی برای

تشدید وخامت اوضاع بین المللی، مسابقه تسلیحاتی، میلیتاریزه کردن کلیه عرصه‌های اجتماعی - سیاسی و حیات معنوی جهان غرب بشریت را با فاجعه جنگ هسته‌ای روبرو ساخته‌اند. ایالات متحده آمریکا و متحدانش در "ناتو"، سعی دارند تا مقابله دو سیستم - سرمایه‌داری و سوسیالیسم - را به عرصه نظامی سوق دهند.

در این که در آخرین تحلیل نیروهای سوسیالیسم و پیشرفت اجتماعی و صلح پیروز خواهند شد تردیدی نیست، ولی نباید لحظه‌ای از نظر دروداشت که امپریالیسم هنوز دارای توان اقتصادی و سیاسی قابل ملاحظه‌ای است و نقش مهمی در سیاست جهانی ایفا می‌کند. امپریالیسم و عمال آن در این یا آن نقطه از جهان در ایجاد کانون‌های بحران و تشدید و وخامت تا سرحد جنگ‌های محلی موفق می‌شوند و برای مدت نسبتاً طولانی می‌توانند از رژیم‌های ضد مردمی فاشیستی و نژادپرست برای سرکوب خلق‌ها حمایت کنند.

امپریالیسم آمریکا همچنین تکیه بر نیروی نظامی را به عنوان یکی از عمده‌ترین حرب‌های خود علیه کشورهای مترقی، جنبش‌های رهایی بخش ملی و ضد امپریالیستی بکار می‌گیرد.

با این همه این پدیده‌ها نه نشانگر قدرت امپریالیسم، بلکه مؤید آن است که نظام سرمایه‌داری قادر به کشودن گره‌های کوری که مستقیماً با دورنمای موجودیت آن ارتباط دارد، نیست. سیر رویدادها نشان می‌دهد که نه چاره‌جویی‌های امپریالیسم و نه مجموعه سیاست و دیپلماسی‌اش، نمی‌توانند از روند فروپاشی نظام فرسوده سرمایه‌داری جلوگیری کنند. محکومیت تاریخی سرمایه‌داری و ژرفش بحران آن، زائیده عوامل ذهنی و یا اشتباه دولت‌های امپریالیستی نیست، بلکه ناشی از تضادهای اجتماعی آن است. پدیده‌های بحرانی مزمی مانند بیکاری گسترده و فزاینده و تورم، به ویژه در شرایط کنونی - در شرایط انقلاب علمی و فنی - بی‌آمدهای فاجعه آمیزی در پی دارد. بخش عظیمی از ساکنان جهان سرمایه‌داری از ابتدائی‌ترین حقوق اجتماعی محرومند و با فقر و گرسنگی دست بگریبان هستند.

مثلاً تعداد بیکاران در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه که همه کشورهای رشديافته سرمایه‌داری را در بر می‌گیرد، در اول سال ۱۹۷۴ به ۲۰ میلیون نفر رسید.

امپریالیسم عامل اصلی بوجود آمدن مشکل‌های عظیم اجتماعی - اقتصادی دامنگیر کشورهای "جهان سوم" است. درست است که جنبش‌های آزادی بخش ملی در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین سیستم استعماری امپریالیسم را درهم شکسته‌اند، ولی هنوز نتوانسته‌اند بر مکانیسم نواستعماری امپریالیسم که مانع اساسی دستیابی به استقلال اقتصادی است چیره شوند. در حال حاضر سهم کشورهای رشديابنده در تولید جهانی اندکی بیش از ۲ درصد است، در حالی که وزن مخصوص آنها به نسبت کل جمعیت جهان به ۷۵ درصد بالغ می‌شود و این بیانگر ژرفش شکاف میان کشورهای رشديابنده و کشورهای سرمایه‌داری رشديافته است. رشد ناموزون سرمایه‌داری، کاربرد مکانیسم نواستعماری و الگوهای "مدرنیزه کردن" اقتصاد کشورها که از جانب نظریه پردازان بورژوازی دیکته می‌شود، عوامل عمده وضع فلاکت بار اکثریت قاطع کشورهای رشديابنده است.

یکی از حلقه‌های اصلی زنجیر اسارت‌نار سیستم بهره کشی نواستعماری، پدیده کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین به کشورهای رشديافته صنعتی جهان غرب است. در حال حاضر وام خارجی که زائیده صدور سرمایه و در ارتباط مستقیم با تشدید بحران در بازار جهانی سرمایه‌داری از سوی و تضعیف موضع کشورهای رشديابنده از سوی دیگر است، یکی از مهمترین اشکال نواستعماری بهره کشی از این کشورها به شمار می‌رود.

برای آنکه تصویر روشنی از این واقعیت بدست آید، به ارقام مراجعه کنیم: کل پدیده کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین به مراکز مالی سرمایه‌داری از ۴۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ به ۸۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ (طبق آخرین آمار در سال ۱۹۷۴ به ۱۰۰۰ میلیارد دلار) رسید که بیش از یک سوم کل محصول ناخالص این کشورهاست.

بانک‌های امپریالیستی با افزایش بهره وام که در اواسط سال‌های ۸۰ میلادی به ۱۴-۱۰ درصد برای وام‌های بلندمدت و ۲۰-۱۷ درصد برای وام

این شکنجه‌ها ماه‌ها متوالی ادامه می‌یابد و شامل حال بسیاری از رفقای ما که گروهی از آنها سالهاست در سلول‌های انفرادی بسر می‌برند، شده است. از بهداشت و درمان در زندانها خبری نیست. بیماری‌های گوناگون از قبیل دیسک، بیماری‌های چشمی، پوستی، گوارشی، طحال، سل، رماتیسم و غیره در زندانها پیدامی‌کند. زندانیان از غذای کافی، سالم و مقوی محروم هستند.

چنان که می‌دانید رفقا افضلی، کبیری، عطاریان، فرزادجهاد، غلامرضا خاضی، محمد بهرامی نژاد، ابوالفضل بهرامی نژاد، شاهرخ جهانگیری، حسن آذرفر و خسرو لطفی چندماه پس از دستگیری طی یک محاکمه کوتاه به اعدام محکوم و به جوخه اعدام سپرده شدند. بعدها رژیم رفقا عظیم محقق و صالح امیرافشار و رضا محمدزاده گازرگاه را اعدام کرد. افزون بر این رفقا علوی، قزلچی، شلتوکی، کی‌منش، حسن حسین پورتهریزی، مرتضی پاپاخانی، علی شناسائی، شاپور قناعتی، عادل رام، حسین قدمگاهی، رسول امیری، حمید مومسن غفاری، اسدالله ریاحی، موسی فرقانی، محمد صدیق و اخیرا بهروز افشاری یاد زیر شکنجه و یاد نتیجه شکنجه‌های حیوانی رژیم شهید شده‌اند. در اینجا نمی‌توان از رفقا کیتا علیشاهی و همانصر زنجانی (که زیر شکنجه به شهادت رسید) به عنوان مظهر قهرمانی و عشق‌بی‌پایان به حزب یاد نکرد. همچنین طبق اطلاعات رسیده رفقا رحمان هاتفی (حیدر مهرگان)، غلامحسین آگاهی و گاکینگ آوانسیان نیز به شهادت رسیده‌اند که به علت قطعی نبودن این خبرها، تا کنون از اعلام رسمی شهادت آنها خودداری شده است. بدینسان تنها از بدو یورش تا کنون بالغ بر ۲۰ تن از بهترین فرزندان خلق و اعضای حزب ما جان خود را در راه دفاع از آرمان‌های حزب طبقه کارگر، یعنی در راه نجات توده‌های زحمتکش از فقر و بیکاری و گرسنگی و ایجاد ایرانی آزاد و آباد و مستقل فدا کرده و به خیل انبوه شهدای حزب پیوسته‌اند. یادشان گرامی بساد!

رفقای گرامی!

در شرایط کنونی، رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها بر همه خلق‌ها ستم طبقاتی روا می‌دارد، بلکه حقوق ملی خلق‌های ساکن ایران را نیز پشت پایمال می‌سازد و برای پیشبرد سیاست شوونیستی خود از ارتکاب هیچ تبهکاری و چنایاتی کوتاهی نمی‌کند. خلق‌های ایران در شدیدترین فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسر می‌برند.

در کشور ما، ملیت‌های گوناگونی (کرد، بلوچ، آذربایجانی، عرب، ترکمن و فارس و غیره) زیر سایه سرنیزه روزگاری گذرانند. ملل، اقوام و اقلیت‌های ملی مانند آرامنه و آشوری‌ها حق نوشتن و خواندن و تحصیل به زبان مادری، پوشیدن لباس‌های ملی و برگزاری آداب و سنن دیرپا و رشد و تعالی فرهنگ خود محروم هستند.

در این بین رژیم بویژه لبه تیز حملات خونبار خود را متوجه خلق قهرمان کرد کرده است. درماندگی رژیم "ولایت فقیه" که در کردستان از پایگاه مردمی برخوردار نیست، از آنجا آشکارتر می‌شود که بیش از یکصد هزار تن از نیروهای سرکوبگر خود، از ارتشی، پاسدار و بسیجی گرفته تا مشتی عناصر مزدور و خودفروخته را در کردستان متمرکز و در سراسر خاک کردستان پایگاه‌ها و قرقگاه‌های نظامی ایجاد کرده است.

محاصره اقتصادی شهرها و روستاهای کردستان، به خاک و خون کشیدن روستاهای کردنشین در زیر آتش سنگین تانک و توپ، بمباران بیرحمانه روستا، های بدون دفاع، تخلیه اجباری روستاهای نوارمرزی و اتخاذ سیاست تمرکز کردها در شهرها از طریق کوچاندن آنها به منظور کنترل همه جانبه امور زندگی و فعالیت اجتماعی و سیاسی آنها، اجرای طرح ارتجاعی "هجرت دانش آموزی" و روانه کردن دانش آموزان غیربومی به مدارس کردستان به عنوان چشم و گوش‌های رژیم و ابزار تبلیغی و ایدئولوژیک آن، همپیمانی با رژیم وابسته ترکیه بخاطر سرکوب مبارزان کرد، از جمله اشکال و شیوه‌های ضد مردمی رویارویی رژیم "ولایت فقیه" با جنبش عادلانه و حق طلبانه خلق کرد است.

افزون بر این‌ها، سرکوب طوایف گمشادزهی و یارمحمد زهی و اسمعیل زهی و ناروئی در بلوچستان و بطور کلی دستگیری، شکنجه و اعدام بهترین فرزندان مبارز خلق‌های ایران نشانگر این واقعیت است که سردمداران

برهم زدن "توازن نیروها" به سود خود در مقابله با سوسیالیسم بهره‌گیرند. از این کانون‌ها برای تشدید هرچه بیشتر وخامت بین‌المللی استفاده‌کنند. از آنچه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که میان وظایف نهایی جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و مبارزه در راه صلح و علیه مسابقه تسلیحاتی ارتباط ناگسستگی وجود دارد. از اینرو حزب توده ایران ضمن محکوم کردن سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، از سیاست صلح‌لیننی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی قویا پشتیبانی می‌کند. پیاپی ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶ رفیق گارباچف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پیرامون تقلیل جدول بندی شده ذخایر جنگ افزارهای هسته‌ای و انهدام کامل آنها تا سال ۲۰۰۰، آئینه تمام‌نمای این سیاست است. حزب توده ایران خواهان پایان دادن به هرگونه مذاخله خارجی در امور منطقه، برچیدن کلیه پایگاه‌های نظامی خارجی، ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای در اقیانوس هند و خاورمیانه و نزدیک است و در این راه مبارزه می‌کند. حزب توده ایران مبارزه در راه صلح و تأمین امنیت جهانی و پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه خلق‌های جهان را وظیفه انقلابی خود می‌داند.

ب- وضع ایران

هفت سال از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ می‌گذرد. هفت سال برای پی‌ریزی یک اقتصاد مستقل و سالم و آغاز حل معضلات اجتماعی به سود زحمتکشان، زمان کوتاهی نیست، بویژه با در نظر گرفتن درآمد عظیم نفت که در فاصله سال‌های ۱۳۵۹ تا اول سال ۱۳۶۴ به ۷۹۶ میلیارد ریال بالغ شد. اما، سران مرتجع ج.ا. با عدول از آماج‌های ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب و پشت کردن به توده‌ها، سیاستی عمیقاً ضد خلقی و ضددمکراتیک در پیش گرفتند. در نتیجه امروز پس از گذشت هفت سال از انقلاب، جامعه ما با بحرانی عمیق که کلیه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی و معنوی را فرا گرفته، روبرو است.

۱- رژیم ترور و اختناق

رژیم با استقرار نظام خودکامه قرون وسطایی، کلیه آزادیهای دمکراتیک، از آزادی احزاب، جمعیت‌ها، اتحادیه‌ها گرفته تا آزادی قلم و بیان و اعتصاب و غیره را زیر پا گذارد. سران مرتجع و چنایت پیشه ج.ا. با سازمان دادن یورش‌های فاشیستی به حزب توده ایران و مجموعه سازمان‌های انقلابی و نیروهای ملی و دمکراتیک و دستگیری و شکنجه و اعدام ده‌ها هزار تن از نیروهای انقلابی و مترقی از یک سو و آزاد کردن ساواکی‌ها و عمال و دست‌نشانندگان امپریالیسم از سوی دیگر، بزرگترین ضربه را به جنبش آزادیبخش مردم میهن ما وارد ساخته‌اند.

رژیم نه تنها تاب تحمل دگراندیشان را ندارد و با قساوت بی‌سابقه‌ای با آنها به مقابله می‌پردازد، بلکه با سازمان دادن انواع نهادهای سرکوبگر- از آنجمله وزارت اطلاعات- تروریسم و چاسوسی علیه شهروندان و دخالت آشکار در زندگی شخصی انسانها را به سیاست رسمی خود تبدیل کرده است. رژیم قادر نیست بدون توسل به زندان و شکنجه و اعدام و شلاق و چماق به موجودیت خود ادامه دهد.

زندان‌ها از کارگران و دهقانان و دانشجویان و روشنفکران مترقی و مبارز انباشته شده است. دادگاه‌های "شرع" بی‌وقفه سرگرم صدور احکام زندان‌های درازمدت و اعدام برای میهن‌پرستان هستند. این دادگاه‌ها نه تنها خود را ملزم به مراعات عادی‌ترین موازین و مقررات و حقوق بین‌المللی مورد پذیرش جهانیان، نمی‌دانند، بلکه مواد قانون اساسی و قانون مدنی تصویب شده در ج.ا. را نیز زیر پا گذارده‌اند. زندانیان سیاسی از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، قضایی و زیستی محروم هستند. در زندان‌های ج.ا. برخلاف موازین بین‌المللی از متهم به عنوان شاهد استفاده می‌شود. متهمین حق انتخاب وکیل مدافع را ندارند و اصولاً از هرگونه حق دفاع محروم هستند.

شلاق زدن، آویزان کردن زندانی از پاهای کشیدن ناخن، بستن چشمهای زندانی طی چندماه، استفاده از دستبند قهانی، قراردادن زندانی در دستگاهی مشهور به "سوراخی" و نیز خوراندن و تزریق داروهای شیمیایی و روانگردانی و... از جمله شکنجه‌های رایج در فراموشخانه‌های ج.ا. است.

مجموع به ۶ تا ۷ میلیارد دلار بالغ می‌شود. ولی ارزی که رژیم در اختیار وزارت صنایع گذاشته، در سال ۶۳، ۲٫۸ میلیارد دلار بوده که در سال ۶۴ کاهش یافته و به ۲٫۵ میلیارد دلار رسیده است.

سرمایه‌گذاری در صنایع بطور عمده برای به راه انداختن چرخ‌های آن موسساتی به کار می‌رود که از لحاظ ماشین آلات ۹۵ درصد و از لحاظ مواد خام ۷۵ درصد به بازار جهان سرمایه‌داری وابسته هستند. اضافه بر این، رژیم حتی امکان هزینه کردن سرمایه‌گذاری‌های صنعتی پیش‌بینی شده در بودجه کشور را نیز ندارد. مثلا در سال ۱۳۶۳ از ۱۱۸۶ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری مصوب بودجه فقط ۸۰۰ میلیارد و در سال ۱۳۶۴ (با وجود کاهش سرمایه‌گذاری به ۱۱۲۵ میلیارد ریال) تنها ۷۵۰ تا ۸۰۰ میلیارد ریال هزینه شده است. این در حالی است که هزینه‌های جاری کشور سال پس‌سال افزایش داشته است. در نتیجه تولید ناخالص ملی سال به سال روبه کاهش رفته و هنوز هم به سطح سال ۱۳۵۶ نرسیده است. کاهش تولید، موجب رشد و افزایش بیکاری و فساد در جامعه گردیده است.

ترکیب واردات کشور و "سیاست درهای باز" که رژیم در پیش گرفته، سبب ورشکست صنعتی کشور گردیده است. کالاهای مصرفی بخش عمده واردات کشور را تشکیل می‌دهند. رژیم که در سال‌های نخست پس از انقلاب رسیدن به "خودکفایی صنعتی" را یکی از شعارهای عمده خود اعلام کرده بود، نه تنها گامی در این راه برنداشته و سرمایه‌گذاری در راه ایجاد صنایع تولید وسایل تولید تقریبا به صفر رسانده، بلکه با اتخاذ "سیاست درهای باز"، عملا صنایع موجود را نیز به سوی ورشکستگی کشانده است.

کار رسوایی هیئت حاکمه ایران به چایی رسیده که - به گفته مقام‌های رسمی - در صدد است صنایع ایران را در اختیار انحصارهای امپریالیستی قرار دهد. چالب است که هیئت حاکمه خیانت خود به مصالح ملی را "اچاره دادن صنایع" به "دیگر کشورها و کمپانی‌های جهانی" نامگذاری کرده است. در واقع این نامگذاری پوششی است برای پنهان ساختن سیاست رژیم در جلب سرمایه‌های انحصاری و احیاء مواضع از دست رفته امپریالیسم جهانی در اقتصاد ملی. پی آمدهای ویرانگر این سیاست نیازی به تفسیر ندارد. وابستگی عمیق ایران به بازار جهان سرمایه‌داری که از رژیم گذشته به ارث رسیده و در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی تعمیق یافته و اتکاء به صادرات نفت که هم اکنون ۹۸٫۵ درصد صادرات کشور را در برمی‌گیرد، ثمره این سیاست ایران برهاده است. وابستگی به

درآمد نفت به معنای وابستگی به نوسان‌های عرضه و تقاضا و نیز تزلزل بهای نفت در بازار جهان سرمایه‌داری است. در حال حاضر، بیش از ۸۴ درصد بازرگانی خارجی جی.جی.ا. با کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه‌داری و یا شعبه‌های انحصارهای امپریالیستی در کشورهایی نظیر ترکیه، پاکستان، برزیل و غیره است.

همچنین جهان غرب بزرگترین مصرف‌کننده نفت خام ایران نیز هست. بدینسان نفت به مثابه عامل تشدید وابستگی عمل می‌کند. نوسان‌های تقاضا در بازار نفت تاثیر منفی بر اقتصاد ملی می‌گذارد. مثلا بودجه رژیم در سال ۱۳۶۳ بر اساس ۱۸۰۰ میلیارد ریال از محل درآمد نفت تنظیم گردید، در حالی که درآمد واقعی از ۱۳۷۲ میلیارد ریال بیشتر نشد. در بودجه سال ۶۴ درآمدی حدود ۱۸۶۰ میلیارد ریال پیش‌بینی شده بود در حالی که فقط ۱۲۰۰ میلیارد ریال عاید دولت شد. در بودجه سال ۶۵ درآمد نفت ۱۶۰۰ میلیارد ریال تخمین زده شده و از هم اکنون می‌توان گفت که رژیم قادر نخواهد بود حتی نصف این درآمد را از محل فروش نفت خام بدست آورد. زیرا لایحه بودجه قبل از پایین آمدن سریع قیمت نفت در بازار جهانی تنظیم شده بود، یعنی هنگامی که قیمت نفت خام برای هر بشکه ۲۸ دلار بود. ولی در ژانویه سال ۱۹۸۶ قیمت نفت به ۱۰-۹ دلار برای هر بشکه تقلیل یافت که ضربه شدیدی بر اقتصاد کشور وارد خواهد ساخت. در نتیجه کاهش قیمت نفت در سال‌های اخیر قیمت هر بشکه نفت خام از ۲۵ دلار در سال ۱۹۸۱ به ۱۷-۱۵ دلار رسیده است. در این بین، دولت برای برون رفت از بن‌بست اقتصادی از سوسپید مواد غذایی کاسته و قیمت سوخت و آب و برق و غیره را به تدریج افزایش داده است.

تدنزل قیمت نفت ناکامی در نیل به هدف‌های بودجه سال ۱۳۶۵ رادری خواهد داشت و سطح زندگی در کشور ما را بیش از پیش پایین خواهد آورد.

واپسگرا و تبهکار جمهوری اسلامی اساسا نمی‌خواهند چیز با زبان اسلحه و اختناق با خلق‌های ایران سخن گویند.

مضمون اصلی سیاست رژیم درباره مسئله ملی، خواه در دست‌یابی به اعمال قهر خونبار و خواه با برداشتن علم "دفاع از حقوق خلق‌ها" عبارت است از سرکوب جنبش عادلانه و حق طلبانه خلق‌ها یا تهی ساختن آن از محتوای آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی، افشاندن بذرتفرقه و چندپارچگی در بین صفوف بیکارگران راه آرمان‌های ملی و دمکراتیک تمام خلق و مبارزان راه دستیابی به حق خودمختاری. رژیم نمی‌تواند شراره‌های مبارزه خلق‌های ایران از جمله و بویژه خلق کرد را که از ستم دیرینه ملی و طبقاتی سربرمی‌کشد، با توسل به چنگ افزار و خونریزی خاموش کند.

حزب توده ایران یگانه حزبی است که از بدو تشکیل خود واقعیت کثیرالمله بودن ایران را مطرح کرده و همواره از حق کلیه ملیت‌ها در تعیین سرنوشت خویش و از برابری کامل حقوق ملیت‌ها و اقوام و اقلیت‌های ملی ساکن سرزمین ایران دفاع کرده و می‌کند. یاری‌های بیدریغ به جنبش‌های آزادیبخش خلق‌های آذربایجان و کردستان در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ برگ‌های زرینی از تاریخ مبارزه حزب ما بشمار می‌رود.

در اینجا باید به پیوند مسئله ملی با جنبش سراسری و همگانی خلق‌های ایران توجه شود و از آن نتیجه‌گیری مشخص سیاسی به سود جنبش علیه رژیم به عمل آید.

تردیدی نیست که حل مسئله ملی تنها در چارچوب حل تضاد عمده جامعه یعنی تضاد تمام خلق با رژیم ضد مردمی "ولایت فقیه"، رژیم مدافع منافع کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران، امکان پذیر است.

حزب توده ایران از مبارزه همه خلق‌های ایران و از انجمله خلق کرد و بلوچ که در راه خودمختاری می‌رزمنند با تمام قوا پشتیبانی کرده و می‌کند.

رفقای گرامی!

رژیم که از رشد جنبش‌گوده ای تشدید مبارزه نیروهای انقلابی و مترقی و نیز اوچکگیری موج مقاومت در زندان‌ها به شدت هراسان شده است، ضمن تشدید جو اختناق و افزایش دستگیری‌ها، نسبت به زندانیان سیاسی سختگیری‌های بیشتری می‌کند و دست به حرکت‌های انتقامجویانه می‌زند. حاکمان "شرع" و شکنجه‌گران به ویژه با کادرهای حزبی در بند برخورد‌های غیرانسانی دارند. آنها با افزایش شکنجه، کم کردن چیره غذایی، جلوگیری از بستری شدن در بیمارستان و انواع و اقسام تضحیقات دیگر می‌کوشند تا به شکلی "طبیعی" به زندگی گروهی از زنده‌ترین مبارزان توده‌ای خاتمه دهند.

حزب توده ایران اعمال ضد بشری رژیم را بشدت محکوم می‌کند و تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی را به عنوان یک وظیفه عاجل تا فراهم شدن رهایی آنها در دستور روز مبارزه خود می‌داند.

۲. وضعیت اقتصادی

اقتصاد ایران دچار بحران ژرفی است. تولیدات صنعتی و کشاورزی ایران در دهه اخیر هیچگاه در چنین سطح نازلی نبوده و این زائیده سیاست ضد خلقی رژیم است. نبودن برنامه مشخص عمرانی و ناتوانی و بی‌لیاقتی گردانندگان اهرم‌های اداره کشور، از جمله دیگر عوامل مؤثر در ژرفش بحران اقتصادی ملی است.

تقریبا همه واحدهای صنعتی کشور ما، از نظر تامین مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و قطعات و لوازم یدکی، عمیقا وابسته به انحصارهای امپریالیستی هستند. مکانیسم نواستعماری ایجاد صنایع وابسته که در گذشته به کشور و مردم ما تحمیل شد، امروز نیز پس از گذشت هفت سال از انقلاب با همان شدت و حدت عمل می‌کند.

ادامه جنگ خانمانسوز که بخش عمده بودجه کشور را جذب می‌کند و عدم تامین نیاز ارزی کارخانه‌ها، نه تنها زمینه رشد تولید داخلی را از بین برده بلکه در برخی رشته‌ها آن را با رکود مواجه ساخته است. واحدهای تولیدی صنعتی با کمتر از نصف ظرفیت کار می‌کنند و یا یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند.

طبق برآورد مقام‌های رسمی، میزان نیاز ارزی سالانه برای ادامه فعالیت عادی ۷ هزار واحد صنعتی بزرگ ۵٫۶ میلیارد دلار است. این حداقل رقمی است که دولت در نظر گرفته است. در واقع نیاز ارزی صنایع ایران در

کاهش درآمد نفت و کسری بودجه، مالا استقراض از نظام بانکی را افزایش خواهد داد. استقراض بانکی به چاپ اسکناس بدون پشتوانه و افزایش حجم پول در گردش منجر خواهد شد که این نیز بنوبه خود به تورم افسارگسیخته موجود دامن می‌زند. در حال حاضر، پارتورم که به بیش از ۵۰ درصد بالغ می‌شود، بطور عمده بردوش زحمتکشان سنگینی می‌کند.

از آنجایی که پول در گردش بر مبنای تولید داخلی و ارزش افزوده نیست و متکی بر درآمد نفت و استقراض بانکی است، حجم آن و میزان نقدینگی متمرکز در دست بخش خصوصی روزبه روز افزایش می‌یابد. این نیز فقط و فقط به سود کلان سرمایه‌داران و واسطه‌ها و به زیان اکثریت قاطع مردم کشور ما است.

به اعتراف نخست وزیر رژیم، در نتیجه این سیاست نقدینگی بخش خصوصی از ۲۶۱۲ میلیارد ریال در سال ۵۷ به ۸۰۰۰ میلیارد ریال در اوایل سال ۶۴ رسید. انباشت این ثروت عظیم بطور عمده در دست بخش خصوصی که خارج از کنترل دولت است، خطر بزرگی برای اقتصاد ملی است. بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری در صنایع خودداری کرده و به خدمات که سود کلان دارد، روی آورده است.

به موجب آماری که موسوی به هنگام طرح لایحه بودجه سال ۶۵ در مجلس ارائه کرد، در سال ۶۲ ارزش افزوده بخش کشاورزی در کل ارزش افزوده کشور مبلغی حدود ۴۲۹ میلیارد ریال و ارزش افزوده بخش آب و برق ۵۹ میلیارد ریال بود، حال آن که سهم خدمات به ۷۳۷۵ میلیارد ریال رسید. سود خالص از این مبلغ فقط طی یکسال به ۲۳۰۰ میلیارد ریال بالغ شد که در تاریخ معاصر ایران بیسابقه است.

تشکل‌های تجار و سرمایه‌داران بزرگ همانند "کمیته امور صنعتی تهران" و "سازمان اقتصاد اسلامی" در واقع شریان‌های مهم تجاری کشور را در دست دارند. این تشکل‌ها شبکه وسیعی با شرکت عده کثیری از روحانیون حاکم ایجاد کرده‌اند و در نهادهای گوناگون دولتی نفوذ دارند. هم اینها مانع از تصویب قانون ملی کردن بازرگانی خارجی شدند و عامل عمده گرانی و کمبود کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم هستند. نارسایی شبکه راهها و مواصلات حمل و نقل و مخابرات، کمبود انبارهای مناسب در مراکز مصرف شهری و روستایی، فقدان تعاونی‌های واقعی مصرف و تولید و نیز عدم تمرکز پول در گردش در نظام بانکی، به سود کلان سرمایه‌داران و به ضرر اقتصاد ملی است.

سران جمهوری اسلامی به همپیوندی با انحصارهای امپریالیستی ادامه می‌دهند. در آمیزی سرمایه دولتی با سرمایه امپریالیستی، یکی از ویژگیهای رژیم دست‌نشانده شاه بود. رژیم ج.ا.د در این زمینه نیز رد پای رژیم گذشته را دنبال می‌کند. همه سرمایه‌گذاریهای خارجی رژیم سابق، از سرمایه‌گذاری برای کشف نفت در کرانه‌های انگلستان گرفته تا سرمایه‌گذاری در کارخانه‌های فولاد سازی "کروپ"، بانک ایران-مصر و پالایشگاه در آفریقای جنوبی و کره جنوبی و غیره همچنان به قوت خود باقی است.

رژیم با افزایش مستمر واردات محصولات کشاورزی و نیز خودداری از اجرای اصلاحات ارضی بنیادی به سود دهقانان کم زمین و بی زمین، ضربه مهلکی بر اقتصاد کشاورزی ما وارد آورده است. ارزش واردات مواد غذایی از خارج سالانه به ۲ میلیارد دلار رسیده است.

واگذاری اعتبارات کشاورزی بطور عمده به بزرگ مالکان از سوئی و عدم حمایت مادی و معنوی از روستائیان زحمتکش از سوی دیگر موجب مهاجرت وسیع و مخالی شدن روستاها از سکنه می‌شود. بر پایه نتایج طرح آمارگیری روستائی "جهاد سازندگی"، در حال حاضر ۲۵ درصد از روستاها و مزارع خالی از سکنه است و در مجموع حدود ۶۰ درصد از روستاها از مزارع دارای جمعیتی زیر ۲۵ خانوار هستند.

روشن نبودن سیاست و هدفهای کشاورزی رژیم همراه با حفظ نظام سنتی کاشت و داشت و برداشت در روستاها، باعث کاهش هر چه بیشتر بازده تولید محصولات کشاورزی شده است.

بازگشت خانها و بزرگ مالکان که بعضا صاحب ۲۰ تا ۲۸ هزار هکتار زمین هستند، به عنوان سهیل غارت و زور قلدری به روستاها، اداره امور روستاها را با مشکلات جدی روبرو ساخته است. تعدد نهادهای دولتی در روستاها و بوروکراسی حاکم بر آنها که مغایرت کامل با مصالح

روستائیان دارد، به تشدید بحران اقتصاد کشاورزی کمک کرده است. تفاوت شدید درآمدها در شهر و روستا، لاینحل ماندن مسئله زمین، روشن نبودن هدفهای مکانیزاسیون کشاورزی، کمبود کادر فنی و بیسوادی بخش اعظم روستائیان، استفاده نکردن از بذرهای مرغوب، کمبود آب و در بسیاری از مناطق تهذیب اراضی زراعی و باغها به مناطق مسکونی، وابستگی کشور را از لحاظ تامین مواد غذایی به خارج تشدید می‌کند.

هئیت حاکمه ایران فاقد برنامه رشد اقتصادی است و قادر به سرو سامان دادن به وضع اسفبار اقتصاد ملی نیست. برخورد دولت به معضلات عظیم اقتصادی، روزمره است. بی‌برنامگی دولت زائیده مهارزه‌ای است که در درون حاکمیت، میان چنانچه‌های گوناگون در جریان است، اختلافهای موجود در درون حاکمیت و نهادهای تابع آن، از جمله مواضعی است که پس از گذشت هفت سال از انقلاب نگذاشته است که مسئله مالکیت و حیثه عملکرد آن حل شود. در این زمینه دو برخورد از سوی دو جناح عمده به چشم می‌خورد:

- برخورد هواداران آزادی همه چنانچه بخش خصوصی

- برخورد هواداران نقش بیشتر دولت در کنترل اقتصاد کشور

موضع هواداران آزادی همه چنانچه بخش خصوصی، مهارزه با بخش دولتی و تعاونی زیر پوشش سپردن "کارمردم به مردم" یعنی شعار همیشگی کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان است. این جناح در حالیکه بسیاری از مواضع کلیدی را به دست گرفته، می‌کوشد تا همه قدرت سیاسی را تصاحب و مواضع خود را تحکیم کند.

هواداران نقش بیشتر دولت در کنترل اقتصاد کشور ضمن حمایت از راه رشد سرمایه‌داری بر ضرورت کنترل دولتی بخاطر جلوگیری از محدودیت سریع پایگاه اجتماعی رژیم تاکید دارند.

بدون تردید ادامه جنگ که رهبران ج.ا.د را در راس سیاست داخلی و خارجی خود قرار داده‌اند، در تشدید بحران اقتصادی کشور تاثیر مهمی دارد.

جنگ ایران و عراق که امپریالیسم امریکا آتش آن را برافروخت و به آن دامن زده و می‌زند و اکنون وارد ششمین سال خود شده، تلفات انسانی و مالی عظیمی برای کشور ما بهار آورده است. گرچه دولت تاکنون ارقام رسمی تلفات انسانی را اعلام نکرده، با این وجود به موجب اخبار منتشر شده در مطبوعات جهان فقط تعداد کشته شدگان و معلولان و اسیران ایران به ۷۰۰ هزار نفر بالغ شده است. افزون بر این، حدود ۲ میلیون نفر از خانه و کاشانه خود آواره شده و به شهرهای بزرگ روی آورده‌اند که بخش مهمی از آنها هنوز در زیر چادرها به سر می‌برند.

جنگ بخش اعظم بودجه کشور را می‌بلعد و بیش از ۵۰ درصد بودجه سال ۱۳۶۵ بطور مستقیم و غیر مستقیم به آن اختصاص داده شده است.

قطع نظر از تلفات عظیم انسانی، یعنی قربانی شدن صدها هزار انسان و در درجه اول جوانان کشور که نیروی فعال جامعه را تشکیل می‌دهند، باید خاطر نشان ساخت که در نتیجه ادامه جنگ ده‌ها شهر و صدها روستا با خاک یکسان شده و تعداد پرشماری از موسسه‌های صنعتی و از جمله پالایشگاه بزرگ آبادان از بین رفته و یا خسارتهای سنگین دیده‌اند. بر پایه محاسبه رسمی دولت خسارتهای جنگ بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار است. همچنین طبق برآورد کارشناسان خارجی برای ترمیم ویرانی ناشی از جنگ حداقل به بیست سال وقت و صدها میلیارد دلار سرمایه نیاز خواهد بود.

امپریالیسم امریکا، توانست پس از آغاز جنگ حضور نظامی خود را در منطقه خاورمیانه و نزدیک و به ویژه در اقیانوس هند و خلیج فارس تحکیم کند. ادامه جنگ یکی از عوامل احیا مواضع اقتصادی انحصارهای امپریالیستی در ایران بوده و هست که خود زمینه ساز تقویت نیروهای ارتجاعی و گرایش رژیم به سوی امپریالیسم شده و می‌شود. امپریالیسم همچنان از جنگ به مثابه ابزار مهم اجرای توطئه‌های کوتاه مدت و دراز مدت خود، از آنجمله تضعیف دو کشور همسایه به منظور تحقق بیش از پیش هدفهای خود بهره می‌گیرد.

پس از اشغال بخش وسیعی از اراضی کشور از جانب نیروهای تجاوزکار عراقی، حزب توده ایران پناه به خصلت عیبی میهن پرستی خود در جنگ شرکت جست و گروهی از جمله بهترین فرزندان خلق از بین اعضا

حساب‌دولت ریخته می‌شود، آنها از هر گونه خدمات و تأمین اجتماعی محروم هستند.

حداقل دستمزد کارگران از ۷۲۰ ریال تجاوز نکرده است. در نتیجه این سیاست روند تنزل سطح زندگی و زحمتکشان بی‌وقفه ادامه دارد، سهمیه تعاونیهای کارگری سال به سال رو به کاهش است. تعاونیهای مسکن کارگران و کارمندان کماکان از دریافت زمین محرومند. در شهرکهای کارگری، نهادهای ویژه زیر پوشش مقابله با "تصرف عدوانی" و "بازپس گرفتن اراضی موقوفه" در ابعاد وسیعی تعرض به سرپناه محقر زحمتکشان را که از مدتها پیش آغاز شده، دنبال می‌کنند.

مسکن به یکی از معضلات عظیم و حل نشده زحمتکشان تبدیل شده است. مقایسه رقم متوسط هزینه اجاره بهار و سایر هزینه‌های منزل مسکونی با متوسط درآمد سالانه یک خانوار شهری "به صراحت نشان می‌دهد که در سال ۶۲، بیش از ۹۰ درصد متوسط حقوق یک کارمند دولت، صرف اجاره بها و هزینه محل سکونت او و خانواده اش می‌شده است." (اطلاعات ۱۲ دیماه ۶۴)

بیش از ۵۰ درصد کارگران و کارمندان یا در مسکن اجاره‌ای و یا در خانه‌های رهنی زندگی می‌کنند. سه میلیون ایرانی از بی‌سرنامی رنج می‌برند. این‌ها بطور عمده در آلونکها، کپرها، حصیرآبادها و حلبی‌آبادها و بیفلواهای تنگ و در هم فشرده بدون آب و برق بسر می‌برند. طبق آمار شهرداری تهران تراکم جمعیت در مناطق جنوبی پایتخت بر خلاف استانداردهای بین‌المللی که می‌بایست در هر هکتار ۱۵۰ تا ۲۵۰ نفر باشد، ۷۰۰ تا ۷۵۰ نفر است.

از ۵/۲ میلیون واحد مسکونی کشور ۲/۹ میلیون واحد آن با سخت و گل و چوب و سنگ و حصیر و چادر و حلبی ساخته شده است.

سیاست ارتجاعی رژیم موجب رشد بیکاری بیسابقه در کشور گردیده است. نبودن برنامه اشتغال‌زا از یک سو و خواهانیدن بخش مهمی از کارگاههای صنعتی و اخراج کارگران از سوی دیگر، تعداد بیکاران را به سرعت افزایش می‌دهد. در حال حاضر بین ۲۰ تا ۴۰ درصد از جمعیت فعال کشور را بیکاران دائمی و فصلی تشکیل می‌دهند. در تهران این رقم به ۲۱ درصد میرسد و در نتیجه جمعیت روستائی که در سال ۵۶ و ۵۲ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌داد، در سال ۶۲ به ۴۷/۲ درصد تنزل کرده است. در فاصله سالهای ۵۷ تا ۶۲ حدود ۵/۷ میلیون نفر به جمعیت شهر نشین اضافه شده، در حالی که در همین فاصله افزایش جمعیت روستائی ۲/۲ میلیون نفر بوده است.

هر ساله ۷۰۰ هزار نفر جوان باید وارد بازار کار شوند که به علت رکود اقتصادی و فقدان برنامه‌های عمرانی، بخش چشمگیری از آنها به اردوی بیکاران می‌پیوندند. بیش از ۲۰ درصد بیکاران را جوانان دیپلمه تشکیل می‌دهند. این در شرایطی است که رژیم از کارگران خارجی استفاده می‌کند و به گفته محمدی نماینده مجلس "واردات نیروی انسانی به عنوان کارگر ساده نیز به رسمیت شناخته شده است." (کیهان، ۲۷ تیر ۶۴).

با وجود اینکه کشور سالانه به ۲۰۰ هزار تن کارگر ماهر نیاز دارد، رژیم از سرمایه‌گذاری در تربیت نیروی ماهر خودداری می‌کند. بیکاران از حمایت دولت و تأمین اجتماعی محرومند و مالا به مشاغل کادربرای امرار معاش می‌پردازند. بیش از ۲ میلیون تن بیکار برای گذران زندگی به دستفروشی، دکهداری، ماشین‌شوئی و غیره مشغولند.

صرفنظر از بیکاران بخشهای صنعتی و معدنی، گروه-گروه از پیشه‌وران و کسبه ورشکست می‌شوند و به خیل بیکاران می‌پیوندند. در حالیکه بیکاری به معضل عظیم اجتماعی تبدیل شده، استثمار کودکان رواج دارد. هم اکنون ده‌ها هزار کودک خردسال با مزد ناچیز به کارهای سخت و توانفرسا اشتغال دارند. کارگاههای صنوف انباشته از کودکان شافل و نینه بیکار است. شکل کار "پادوشی" از اشکال همه‌گیر کار کودکان شده است. مسئله کودکان فقیر و بی سرپرست که جنگ عامل فزاینده آنهاست، یکی از مشکلات عظیم جامعه ما است.

شکل زندگی مخفی بخش وسیعی از جوانان که از رفتن به جبهه‌های جنگ امتناع می‌کنند، از پدیده‌های ویژه نظام نکبت پارچ است. اعتیاد، بیکاری، عدم امکانات تحصیلی، ورزشی و تفریحات سالم از سوئی و فقر مالی از سوی دیگر، میلیونها جوان ایرانی را آزار می‌دهد.

حزب ما -افضالی‌ها، کبیری‌ها و عطاریان‌ها- در بیرون زاندن نیروهای اشغالگر از خاک میهن نقش بسیار مهمی ایفا کردند. ولی بی‌درنگ پس از آزادی خرمشهر، برخلاف خواست سران رژیم، حزب ما شعار پایان جنگ از طریق نشستن پای میز مذاکره را مطرح ساخت.

ما بدرستی خاطر نشان ساختیم که پیروزی نظامی در جنگ غیرممکن و ادامه آن با مصالح ملی کشور ما مغایرت دارد. ما بدرستی یادآور شدیم که ادامه جنگ فقط و فقط به نفع امپریالیسم جهانی و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی است.

سران مرتجع ج.ا. با سازماندهی یورش وحشیانه به حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سرکوب آزادی اجتماعی به خشن‌ترین شکل ممکن، شرایط ادامه جنگ را فراهم آوردند و بدینسان خیانت‌پزگی علیه مصالح ملی کشور ما مرتکب شدند.

سیاست حزب توده ایران در زمینه ضرورت عاجل پایان دادن به جنگ، پاسخگوی منافع مردم کشور ما بوده و هست و باید مبارزه در این راه را تشدید کرد. باید همه اعضا و هواداران حزب را برای تحقق بخشیدن به این سیاست حزب بسیج کرد.

زندگی مردم

فقر مالی، بهداشتی و فرهنگی، بیکاری، گرانی سرسام آور، تورم فزاینده و تشدید معضل مسکن از جمله ره آوردهای حاکمیت ج.ا. برای میلیونها نفر از اهالی میهن ما است. برای اینکه تصور همه چانه‌ای از زندگی کارگران و دهقانان و کارمندان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا بدست داده شود، باید با زبان ارقام سخن گفت.

طبق بررسی کارشناسان اقتصادی ج.ا. در رابطه با توزیع درآمدها در جامعه، بیش از نیمی از درآمد کل کشور در دست ۲۰ درصد از افراد جامعه تمرکز یافته است و درآمد ۸۰ درصد بقیه جمعیت که نزدیک به ۳۲ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند از ۵۰ درصد کل درآمد کشور است.

۴ میلیون نفر از جمعیت کشور ماهانه درآمدی برابر ۱۸۰ تومان دارند و تقریباً ۴ میلیون نفر دیگر درآمد ماهانه شان از ۳۹۰ تومان تجاوز نمی‌کند. این در حالی است که ۴ درصد از افراد کشور درآمد ماهانه شان بالغ بر ۲۰۰ هزار تومان است. به بیان دیگر حداقل ۸ میلیون نفر از جمعیت کشور زیر خط فقر غذایی زندگی می‌کنند و از امکانات لازم برای تغذیه مناسب برخوردار نیستند.

طبق اظهارات معاون امور دام وزارت کشاورزی، در حال حاضر مردم ایران بطور متوسط روزانه ۹ گرم پروتئین حیوانی مصرف می‌کنند، در حالیکه میزان آن در کشورهای رشد یافته ۷۰ گرم و در بسیاری از کشورهای رشدیابنده حداقل ۱۹ تا ۲۰ گرم پروتئین در روز است، به بیان دیگر کشور ما در نتیجه سیاست ضد خلقی رژیم از این لحاظ در زمره فقیرترین کشورهای جهان قرار دارد. یک سوم مرگ و میر کودکان در ایران به علت سوءتغذیه است.

هر روز ۶۰۰ کودک ایرانی کمتر از یک سال از گرسنگی می‌میرند. در بسیاری از روستاها بچه‌ها با برگ درخت و میوه درخت بلوط ارتزاق می‌کنند.

افزایش سریع قیمت‌ها و ثبات ماندن دستمزدها زندگی میلیونها کارگر و کارمند را در شهرها با مشکلات عظیم روبرو ساخته است. روزنامه "کیهان" (۲۷ آذرماه ۶۲) وضع زحمتکشان را چنین توصیف می‌کند:

"مثل اینکه زمان و ساعات کار هیچگونه برای آنها متوقف نمی‌شود و برکهای تقویم که پشت سرهم و بی‌وقفه ورق می‌خورد و آخرین ساعات و دقیق یک روز به آخرین ساعات و لحظات یک هفته و سرانجام یک ماه می‌پیوندند. ثمره دسترنج‌ها و ساعات طولانی کار در دستهای خسته آنها جای می‌گیرد، اما اسکناسهای کهنه که بهای یک ماه کار بی‌وقفه آنهاست در عرض چند روز گوئی، از دستهای آنان پر می‌کشد و گم می‌شود و... آنچه که برایشان به جای می‌ماند قرض و وام، هزینه و خرجهای کمر شکن است."

درآمد دستمزد میلیونها کارگر و کارمند دولت پائین است. در شرایطی که قیمت‌ها روز بروز سیر صعودی دارد، زحمتکشان از حداقل امکانات رفاهی محروم هستند. با اینکه ماهانه بخش چشمگیری از حقوق کارگران و کارمندان به عنوان حق بیمه، حق بازنشستگی و... کسر شده و به

بهداشت در جامعه بشمار می‌رود. از هر هزار کودک ۱۲۰ نفر قبل از پنج سالگی می‌میرند.

بخش وسیعی از توده‌های زحمتکش با مشکل دارو و درمان روبرو هستند. کم نیستند بیماری‌هایی که در اثر نبود امکانات پزشکی جان خود را از دست می‌دهند. هنوز اکثریت زنان کشور از امکان زایمان در بیمارستان‌ها و زایشگاهها محرومند. بیمارستانها انباشته از مجروحان جنگی است. دارو نایاب است و به چندین برابر قیمت رسمی در بازار سیاه عرضه میشود. حق ویزیت پزشک و هزینه‌های روبه افزایش آزمایشگاهها برای زحمتکشان کمر شکن است.

طبق اظهارات وزیر بهداشتی رژیم عمر متوسط در کشور ۵۷ سال است. ولی آمار سازمان ملل متحد میانگین عمر انسان را در ایران ۲۵ تا ۴۵ سال برآورد کرده که بیانگر وضع وحشتناک بهداشت در کشور ما است.

بیسوادی یکی دیگر از معضلات اجتماعی دامنگیر کشور ما است. سران رژیم که مبارزه با بیسوادی را سرلوحه برنامه خود اعلام کرده بودند، در این زمینه نیز گامی برنداشتند. پیش از ۷۰ درصد مردم کشور ما هنوز هم قادر به خواندن و نوشتن نیستند. این رقم در سطح روستاها به بیش از ۸۰ درصد و در سطح زنان روستایی به ۹۴ درصد می‌رسد.

در اردیبهشت سال ۶۴ روژنامه‌ها نوشتند که تا کنون ۲ میلیون نفر را در سر کلاسها نشانده‌اند که یک میلیون نفر از آنها با سواد شده‌اند. در حالی که با توجه به آهنگ ۲ درصد رشد جمعیت در هر سال یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر به جمعیت کشور اضافه میشود.

۲۰ تا ۲۵ درصد کودکان در سن تحصیل (بین ۶ تا ۱۱ سال) از امکان رفتن به مدرسه محرومند. در سال ۱۳۶۳، ۲۲ کودک از ۱۰۰ کودک در شهرها و آموزش محروم بودند. در روستاها بیش از ۴۰ درصد از کودکان در سن تحصیلی، پوشش تحصیلی ندارند. هم اکنون در کشور ۲۰ تا ۲۰۰ هزار روستای فاقد مدرسه وجود دارد.

فاجعه آنست که از هر ۱۰۰ نفر دانش آموز دبستانی ۲۵ نفر به دوره راهنمایی و از هر ۱۰۰ نفر دانش آموز راهنمایی ۶۸ نفر به دبیرستان راه نمی‌یابند. همچنین از هر ۱۰۰ دانش آموز روستایی فقط ۶ نفر به دبیرستان راه پیدا می‌کنند.

"انقلاب فرهنگی" بازتاب سیاست فرهنگ ستیزانه رژیم بود. کشوری که نیاز مبرم به کارشناسان و متخصصان در کلیه رشته‌های علمی و فنی دارد، در سالهای بعد از انقلاب قادر به تربیت کادر نشد. در حال حاضر نیز در دانشگاههای ایران بروی هزاران جوان بسته است. در سال تحصیلی جاری از حدود ۴۰۰ هزار داوطلب، نزدیک به ۴۰ هزار نفر - و بخش چشمگیری از آنها بطور فرمایشی - به دانشگاهها راه یافتند. در سالهای اخیر صدها نفر از جوانان دگر اندیش از دانشگاهها اخراج شدند. سطح آموزش در دانشگاههای ایران بسیار ناازل است.

نیاز مبرم کشور به کارشناس را بطور نمونه و به عیان در وضع وحشتناک بهداشت میتوان دید. طبق برآوردی اگر سالیانه ۵ هزار پزشک تربیت شوند، تازه پس از بیست سال، یعنی در سال ۱۳۸۰ بازم به ۴۰ هزار پزشک نیاز خواهیم داشت. صرفنظر از اینکه در این مدت جمعیت کشور هم دو برابر خواهد شد. اما، در سال ۱۳۶۱ فقط ۸۰۰ پزشک فارغ التحصیل شدند و این در حالی است که تعداد طلاب حوزه‌های علمیه سال به سال افزایش می‌یابد.

هم اکنون در ایران به ازای هر صد هزار نفر جمعیت، ۴۶۹ نفر دانشجو داریم. در سوریه این رقم بالاتر از ۱۲۰۰ است و در کشورهای دیگر به رقمهای دو هزار و سه هزار می‌رسد.

عملکرد کمیته مرکزی پس از پلنوم هجدهم

رفقای عزیز،

پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران در شرایط بسیار پهنج و دشواری تشکیل شد. در آن زمان ارگانهای سرکوبگر با یورشهای فاشیستی به حزب، هزاران نفر از اعضا و هواداران و تقریباً بخش اعظم رهبری حزب را دستگیر و روانه زندانها کرده بودند. هزاران نفر از اعضا و هواداران

سالخوردگان نیز در وضع وحشتناکی قرار دارند. این گروه عظیم که تادم مرگ کار می‌کنند، بیمه نیستند و از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی محروم هستند.

مهاجرت جمعی روستائیان به شهرها محصول سیاست ضد خلقی رژیم و از جمله روند بازگشت زمین داران و خانها به روستاها است که بویژه در سه سال اخیر شدت بیشتری یافته است. بازپس گرفتن زمین‌های تقسیم شده از دهقانان و دادن آنها به زمین داران بزرگ و از جمله زمینهای موقوفه که در اختیار دهقانان بود، ظلم و جور سلف خرها، پیله وران و واسطه های بزرگ و کوچک و انواع فشارهای دیگر میلیونها دهقان ایرانی را از هستی ساقط کرده است. در روستاهای "خان زده" چائن و مال و ناموس روستائیان در معرض تهدید و تجاوز خانها و بزرگ مالکان قرار گرفته است. به نوشته مطبوعات مجاز، بزرگ مالکان و خوانین از میان شیوه‌های گوناگون بهره کشی روش روزمزدی را می‌پسندند. زیرا آنها از این طریق می‌توانند از ماندن روستائیان بومی که ادامه زندگیشان در روستاها موجب "حق ریشه" می‌شود، جلوگیری کنند. حتی روزنامه "جمهوری اسلامی" اعتراف می‌کند که "اربابها آنچه عرصه را بر زارعین تنگ می‌کنند که برایشان راهی جز فرار و آوارگی باقی نمی‌ماند و آنچه باقی می‌ماند ویرانی است و ویرانی" (۱۲/۱۰/۶۴).

در سالهای اخیر، صدها روستا، که روزگاری در هر کدام از آنها دهها و حتی صدها خانوار زندگی می‌کردند، یا بکلی ویران شده‌اند و یا آنکه ساکنان آنها به چند خانوار تقلیل یافته است.

بسیاری از روستاهای ایران فاقد حداقل امکانات رفاهی هستند. از آب لوله کشی، حمام، برق، درمانگاه و مدرسه در این روستاها خبری نیست. بچه‌ها و زنهای بخشی از روستاهای کشور، شهر را نمی‌شناسند و به نوشته مطبوعات مجاز دورترین افق دیدشان کبر خودشان و چند کبر اطرافشان است. به اعتراف معاون پارلمانی نخست وزیر رژیم "این کیرشین‌ها از بسیاری از مزایای ابتدائی‌ترین زندگی بی بهره هستند" (اطلاعات، ۶ آذر ۶۴)

وجود سلف خرها، پیله وران و واسطه‌ها در روستاها، عامل مهم دیگر تشدید فقر دهقانان است. زارعی که برای حمل محصولات خود به بازار مصرف دور فاقد سرمایه هستند، مجبورند محصول دسترنج خود را سر خرمن و در کشتزارها و باغ‌ها به واسطه‌ها بفروشند. بدیهی است قیمتی که به دهقانان پرداخت می‌شود کمتر از نصف قیمت در بازار آزاد است.

رژیم ج.ا. قیمت خرید بسیاری از محصولات کشاورزی را تضمین نمی‌کند و بدینسان عرصه را برای غارت واسطه‌ها و سلف خرها باز گذارده است. در حال حاضر دولت تنها وش پنه، گندم و برنج را خریداری می‌کند. افزون بر آن، قیمت‌های تضمینی دولت برای گندم و غیره بسیار پایین تعیین شده و اکثرًا موجب ورشکستگی دهقانان خرده پا میشود.

۷۰ درصد روستاهای کشور فاقد آب آشامیدنی تصفیه شده هستند. مصرف آب ناسالم موجب مرگ زودرس، ابتلا به انواع بیماریها، نابینا شدن نوزادان، سل، حصه، مالاریا، اسهال، سنگ کلیه، گواتر، بیماریهای انگلی و... می‌گردد. در بسیاری از روستاها از آب باران برای آشامیدن استفاده می‌شود.

چنین وضع اسفناکی تنها شامل روستاها نیست. در خیلی از شهرها مانند اردبیل، دشتستان، خاش، اهواز، چاه بهار و غیره نیز آب آشامیدنی به علت آلودگی و داشتن املاح مضره بیماری زا است. از لحاظ بهداشتی ایران در زمره عقب مانده ترین کشورها قرار دارد.

در حال حاضر ایران با بیش از ۴۰ میلیون نفر جمعیت تنها دارای ۱۵ هزار پزشک است که در تقسیم سرانه به هر ۲۵۰۰ نفر یک پزشک می‌رسد. باید خاطر نشان ساخت که دوسوم پزشکان کشور در تهران و مراکز استان متمرکزند و نقاط دیگر به ازاء هر ۱۰ تا ۵۰ و حتی صد هزار نفر و بیشتر تنها یک پزشک وجود دارد.

نیمی از ۵۷۵ بیمارستان و درمانگاه دولتی و خصوصی در تهران است. تعداد تخت بیمارستان در سراسر کشور ۶۲۰۵۶ دستگاه است که ۲/۵ برابر کمتر از استانداردهای بین المللی در ازاء تقسیم سرانه آن است. این در شرایطی است که تعداد بیماران بستری شده در سال ۱۳۶۳ نسبت به سال ۱۳۶۱ دو برابر شده است.

آمار تلفات کودکان زیر یک سال از مهمترین شاخص های وضع اسف انگیز

گوناگون روپرو هستند. همه سازمانها در همه کشورها به یک اندازه فعال نیستند و بهمین سبب میتوان گفت که از نظر تقسیم کار ناهمراست هستند. ریشه این اشکال را باید در ضعف کمیته های برخی از سازمانها جستجو کرد. کادریهای حزبی بطور عمده در چند کشور خارجی متمرکز هستند و مهاجرین حزبی در دیگر کشورها عمدتاً اعضای ساده و در اکثر موارد هواداران حزب هستند. در اینگونه کشورها بعلت عدم وجود کادریهای آشنا به مسایل تشکیلاتی و تبلیغاتی و آموزشی، کار رضایت بخش نیست.

یورش به حزب، پخش "شهرای تلویزیونی" و متعاقب آن فعالیت خرابکارانه "گروه سه نفری" و هواداران آنها در کمیته های کشوری ضربه های زیادی به سازمانهای حزبی در خارج کشور وارد آورد. این ضربه ها از آن لحاظ کاری بود که "گروه سه نفری" نخست در خفا کار می کرد و انواع نظریات انحرافی و اطلاعات ناصحیح را از مجرای غیر تشکیلاتی در میان اعضای حزب شایع می کرد. در این زمینه، بویژه از شیوه ناپسندشایعه پراکنی زیاد بهره گیری می کردند. مقابله هیات سیاسی با "گروه سه نفری" که منجر به تعلیق آنها از عضویت کمیته مرکزی گردید و توضیحات درون حزبی - گرچه موجب بهدر رفتن وقت و انرژی زیادی شد - چهره واقعی این گروه را نشان داد و در جهت پایان دادن به سردرگمی و تشتت آراء در برخورد با مسایل و مشکلات حزب نقش روشنگری ویژه ای ایفا کرد. پدیده ای است که این به معنی نفی وجود مسایل و مشکلات درون حزبی در سازمانهای خارج از کشور نیست. نظرات نادرستی که "گروه سه نفری" و هواداران آنها در درون و بیرون حزب منتشر ساختند، نیاز پاسخ صریح و روشن دارد. اگر در مواردی بعلت مراعات اصل پنهانکاری پاسخ به آنها امکان پذیر نیست، در موارد دیگر در درون می توان و باید به مسایل مطروحه پاسخ داد.

در حال حاضر، مسایل مطروحه در درون حزب عمدتاً عبارتند از ضرورت تشکیل پلنوم وسیع، ارزیابی از سیاست حزب پس از انقلاب و توضیح درباره سیاست ۴۵ ساله حزب توده ایران.

با تشکیل کنفرانس ملی قاعدتاً باید موضوع اتهام وارده درباره امتناع رهبری حزب از تشکیل پلنوم وسیع با شرکت کادریها برطرف شده باشد. ولی، تصور اینکه هدف "گروه سه نفری" و هواداران آنها ترمیم رهبری و یا تأمین انسجام و وحدت درونی حزب بوده و هست اشتباه خواهد بود. آنها چنانکه در گزارش جداگانه گفته شد، هدفهای دیگری را تعقیب می کردند که قبضه کردن رهبری حزب بود.

کنفرانس ملی مدتها پیش از این می بایست تشکیل می شد. متأسفانه فراخوانی کنفرانس با کارشکنی ها و اعمال ضد حزبی گروه سه نفری با مشکلاتی برخورد کرد و مالا به تعویق افتاد.

هدف عمده از تشکیل کنفرانس ملی، تصویب برنامه، تعیین خط مشی و بازسازی رهبری حزب است که در نتیجه یورش رژیم به حزب، ضربه سختی خورد. چنانکه رفقا می دانند در گذشته ترمیم رهبری حزب متناسب با شرایط آن دوران و طبق موازین اساسنامه ای از طریق برگماری انجام می شد. اینک کنفرانس ملی می تواند از طریق انتخاب رهبری را ترمیم و با جوان کردن ترکیب کمیته مرکزی ادامه کاری حزب را تأمین کند.

علاوه بر آن ارزیابی سیاست پس از انقلاب حزب که اینهمه پیرامون آن سخن می رود بطور جداگانه در اختیار رفقا قرار گرفته و تردیدی نیست که متن نهایی آن بتصویب کنفرانس خواهد رسید و رفقا نحوه انتشار آن را نیز تعیین خواهند کرد.

در مورد خط مشی حزب در ۴۵ سال گذشته چه می توان گفت؟ طی چند دهه اخیر کوشیده است تا بخشی از تاریخ حزب را که توسط برخی از رفقا نوشته شده منتشر سازد، علاوه بر این مهمترین اسناد و مدارک پلنومهای حزب نیز تحت عنوان "اسناد و دیدگاهها" انتشار یافته است. در اینکه باید تاریخ جامع حزب را تدوین کرد تردیدی نیست، ولی در شرایط کنونی که باید نیروی حزب صرف وظایف عاجل آن گردد، امکان این کار عملاً وجود ندارد. اما، بهر حال وظیفه "شعبه ایدئولوژی" حزب است که به تحریف کنندگان تاریخ حزب پاسخ دهد.

در هر دوی این زمینه ها نیز باید در انتظار بود که "گروه سه نفری" دست به خرابکاری بزنند. وظیفه هر عضو وفادار حزب است که با تمام قوا با اینگونه انحرافات مبارزه کند.

حزب ناکزیر به چلای وطن شده بودند. رژیم، حزب ما را "منحله" اعلام کرده بود.

عمده ترین وظیفه ای که در آن روزها در برابر کمیته مرکزی قرار داشت احیای رهبری حزب، تنظیم خط مشی آن در ارتباط با وضع حاکم بر کشور و نیز چاپچا کردن مهاجرین، سازمان دادن آنها، بازسازی سازمانهای حزبی در داخل و خارج و انتشار ارگانهای مطبوعاتی حزب بود.

در قطعنامه پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب گفته شده بود: "مهمترین، عاجلترین و مرکزی ترین وظیفه ای که در حال حاضر در برابر حزب ما قرار دارد، احیای سازمانهای خود در کشور است".

پلنوم هجدهم در زمینه فعالیت سازمانی اصول چهارگانه زیر را از تصویب گذراند:

الف - عدم تمرکز سازمانی؛

ب - ترجیح کیفیت بر کمیت؛

ج - تلفیق کار علنی و مخفی؛

د - حفظ اسرار حزبی.

هیات سیاسی رهنمودهای پیشگفته را مبنای عمل خود قرار داد.

مسایل تشکیلاتی

اطلاعیه هیات سیاسی "درباره اصول کار سازمانی" در خرداد ماه ۱۳۶۴ در ۱۰ ماده انتشار یافت و هدف آن ایجاد هسته های جداگانه مرکب از ۳ تا ۵ نفر با مراعات اصول چهارگانه یاد شده در فوق بود. این اطلاعیه نقش مهمی در تجدید سازمان حزب بمنظور کاهش ضربه پذیری آن ایفا کرد.

باید یاد آور شد که اعلامیه کمیته برون مرزی که قبلاً در این زمینه منتشر شده بود، با مقاومت برخی از اعضای "کمیته داخلی" که پس از یورش دوم به حزب اداره متمرکز سازمانهای حزبی را (گرچه با نیت دفاع از حزب) بعهد گرفته بودند، روبرو گردید. ولی پس از انتشار اطلاعیه هیات سیاسی توجه اعضا، و هواداران حزب در داخل کشور به اهمیت موضوع بیشتر جلب شد.

تذکر این نکته نیز ضرور است که بعلت عدم ارتباط سریع و مستقیم و مطمئن رهبری حزب با "کمیته داخلی" تقسیم متشکل و سازمان یافته باقی مانده تشکیلات حزب به هسته های جداگانه و تنظیم ارتباط با آنها دچار اشکال گردید. در نتیجه، هسته های حزبی بطور عمده بگونه ای خودبخودی تشکیل شدند. در حال حاضر هسته های زیادی در داخل کشور فعالیت می کنند

بطور کلی باید خاطر نشان ساخت که رهبری حزب در احیای هسته های حزبی در داخل کشور با مشکلات و دز مواردی با کارشکنی هایی روبرو بوده است. بلافاصله پس از پایان پلنوم هجدهم "گروه سه نفری" با اتخاذ مواضع خاصی که جداگانه به اطلاع رفقا رسیده، در جهت ایجاد اختلال در امور سازمانی حزب در داخل کشور عمل کردند. آنها با استفاده از تماسهایی که داشتند کوشیدند تا از ایجاد ارتباط برخی از هسته ها با مرکز حزب جلوگیری بعمل آورند. افزون بر این، "گروه سه نفری" با ارسال جزوه ها و نامه های منتشر شده از جانب خود به ایران، کوشیدند تا در میان رفقای درون کشور تشتت فکری ایجاد کنند. گرچه اثر بخشی این تلاشها در داخل کشور محدود است، با اینحال مشکلاتی را بوجود آورد که برای رفع آنها باید کوشش زیادی بعمل آورد. همه این عوامل موجب آن گردید تا احیای هسته های حزبی بکندی انجام شود. وظیفه کنفرانس است که در این زمینه تدابیر جدی اتخاذ کند.

یکی دیگر از وظایف هیات سیاسی تجدید سازمان تشکیلات حزب در خارج از کشور برپایه اصل عدم تمرکز بود. چنانکه رفقا می دانند قبل از پلنوم هجدهم سازمانهای حزب در خارج از کشور بشیوه متمرکز اداره می شدند. با گسترش مهاجرت و افزوده شدن بر تعداد مهاجرین در این شیوه کار نیز می بایست تجدید نظر بعمل می آمد.

باید در نظر داشت که هیچگاه در تاریخ حزب چنین مهاجرت وسیع و پراکنده ای - تقریباً در سراسر جهان - وجود نداشته است. پدیده ای است که این امر با مشکلات زیادی توأم است.

بنابراین یافت و ساختار سازمانی در خارج کشور نیز تا اندازه ای بغرنج است و این امر در مجموع از خصلت کار مخفی حزب سرچشمه می گیرد. بنظر می رسد این سیستم تشکیلاتی در آینده نیز باید حفظ گردد.

سازمانهای حزبی ما در خارج از کشور نیز با مشکلات عینی و ذهنی

فعالیت تبلیغی و ترویجی

فعالیت "شعبه ایدئولوژی" حزب با انتشار "نامه مردم" آغاز شد. نخستین شماره "نامه مردم" در ۱۷ خرداد ۱۳۶۴ انتشار یافت و تاکنون بیش از ۱۰۰ شماره منتشر شده است.

"نامه مردم" که نخست با همکاری عده قلیلی از رفقا آغاز بکار کرد، بدون تردید دارای کاستی های اندکی نبود. نبودن روزنامه نگاران حزبی تعلیم دیده از سویی و پراکندگی رفقای که تا اندازه ای در این زمینه مهارت داشتند از سوی دیگر علت عمده نارسایی ها در "نامه مردم" بود. بعدها رهبری حزب توانست با متمرکز کردن عده ای از کادرها در جنب "نامه مردم" و نیز تشکیل هیات های تحریریه در کشورهای گوناگون تا اندازه ای از نارسایی ها بکاهد. هم اکنون هیات های تحریریه "نامه مردم" و "دنیا" در فرانسه، انگلستان و آلمان غربی تشکیل شده است و می توان گفت که فعالانه در بهبود کار مطبوعاتی شرکت دارند.

با انتشار "نامه مردم" هیات سیاسی تصمیم گرفت تا انتشار "راه توده" را قطع و بجای آن مجله ماهانه "آرمان" را به مثابه ارگان سازمان جوانان و دانشجویان منتشر کند. بدین منظور هیات تحریریه ای تعیین شد که شروع بکار کرد و تاکنون ۱۰ شماره "آرمان" منتشر شده است. هیئت تحریریه "آرمان" می کوشد تا با بهره گیری از انتقادهای خوانندگان و گسترش همکاری با آنها مضمون ماهنامه را غنی تر کند.

با وجود انواع مشکلات تحریری، فنی و مالی، در آبانماه ۱۳۶۴ نخستین شماره دوره پنجم و در اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ دومین شماره مجله "دنیا" از چاپ خارج شد. انتشار نشریه "مسایل بین المللی" ادامه دارد. افزون بر این "فرقه دمکرات آذربایجان"، سازمان ایالتی حزب نیز روزنامه "آذربایجان"، و مجله "آذربایجان" و نشریات دیگری منتشر می کنند.

شعبه "ایدئولوژی" حزب وظیفه داشت تا فعالیت تبلیغی و ترویجی را در زمینه های توضیح استراتژی و تاکتیک حزب و استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و ارتقاء سطح شعور و آگاهی سیاسی مردم ایران، با روح علاقه به صلح، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم، دوستی با کشورهای سوسیالیستی و نهضت های آزادیبخش ملی و بیکارچویی علیه امپریالیسم و ارتجاع، متمرکز سازد.

این وظایف دشواری بود که نیاز به کادر و گسترش هرچه بیشتر کار مطبوعاتی و غیره داشت. هیات سیاسی بلافاصله پس از پلنوم هجدهم کوشید تا بتواند تاسیس رادیویی را برای انجام موفقیت آمیز این وظایف تدارک ببیند. فعالیت رادیو "صدای زحمتکشان" که با همکاری حزب و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آغاز شد، کوششی بود در این راه. عده ای از رفقا در شرایط بسیار دشوار و سخت اداره این بخش از تبلیغات حزب را بعهده دارند و در این راه فداکاریهای زیادی کرده اند.

حزب ما، در زمینه ترویج مارکسیسم - لنینیسم با وجود محدودیتهایی که دارد همچنان به بخش آثار مارکسیستی که در گذشته ترجمه شده ادامه می دهد. هم اکنون بخش اول از ترجمه جلد سوم "کاپیتال" از زیر چاپ خارج شد و بخش دوم آن در دست ترجمه است.

پس از برگزاری پلنوم هجدهم شعبه های تبلیغات و ایدئولوژی حزب در راه اجرای تصمیمهای پلنوم در زمینه مبارزه بخاطر پایان دادن به جنگ ایران و عراق و بیکار در راه آزادی زندانیان سیاسی و رد اتهامهای وارده به حزب، دو جزوه "ویژه نامه صلح" و "چرا امپریالیسم و ارتجاع از حزب توده ایران وحشت دارند" را منتشر ساخت، که این دومی بزبان انگلیسی نیز ترجمه شد و در اختیار احزاب برادر و سازمانهای مترقی بین المللی قرار گرفت. در عین حال در همین فاصله "لنین و پیشرفت اجتماعی"، "حقوق زن از دیدگاه مارکس و انگلس"، "فروپاشی امپراتوری روس"، "سرنوشت انقلاب ایران"، "مروری بر رویدادهای کارگری در سال ۱۳۶۴"، "پیوند - دفتر شعر" و غیره منتشر شده است. در حال حاضر کتابهای دیگری نیز که ترجمه آنها پایان یافته، زیر چاپ است از جمله میتوان از برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و سخنرانی ر. کارباچف در بیست و هفتمین کنگره حزب نام برد.

طبق تصمیم هیات سیاسی پولتن "توده نیوز" به زبانهای انگلیسی و فرانسه منتشر می شود که برای احزاب برادر و سازمانهای بین المللی و علاقمندان ارسال می گردد.

علاوه بر تبلیغات متمرکز حزب، سازمانهای حزبی با در نظر گرفتن شرایط محل، انواع شهنامه ها، پوسترها، خبرنامه ها و غیره را منتشر می سازند که برخی از نمونه های آنها در دسترس رفقا قرار دارد. در عین حال، تاکنون دهها جزوه با تیراژ زیاد درباره وضع زنان و جوانان کشور و غیره به انگلیسی، فرانسه و آلمانی منتشر شده که مجامع بین المللی، در فستیوال جوانان در مسکو و در جلسه دهه زن در ناپروبی که از طرف سازمان ملل متحد تشکیل شده بود، میان شرکت کنندگان و نمایندگان پخش شده است. در عرصه تبلیغی و ترویجی عده کثیری از رفقای ما فداکارانه شرکت داشته اند که قدردانی از زحمات آنان ضرور است.

بنظر ما کنفرانس درباره بهبود هرچه بیشتر امور تبلیغی و ترویجی حزب، که هنوز با کاستی ها و کمبودهایی همراه است تصمیمهای مقتضی را باید اتخاذ بکند. اتخاذ موضع صریح و روشن، خواه در برخورد به عملکرد حزب در گذشته و خواه در برخورد به مسایل حال و آینده کمک ارزنده ای به رفع کاستی های موجود خواهد کرد.

پیشروی بسوی هدفهای استراتژیک

رفقای عزیز،

فعالیت کمیته مرکزی بطور عمده متوجه انجام وظایف تعیین شده از جانب پلنوم هجدهم بود و در این چهارچوب می بایست حرکت حزب بسوی هدفهای استراتژیک تسهیل می شد. بالا بردن سطح آگاهی زحمتکشان و تجهیز آنان برای مبارزه، بیکار علیه سیاست ترور و اختناق رژیم و در راه آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه بیکار در راه پایان دادن به جنگ خانمانسوز ایران و عراق از طریق افشای سیاست تجاوزکارانه رژیم "ولایت فقیه"، در مرکز مبارزه حزب قرار داشت.

با در نظر گرفتن اینکه پلنوم هجدهم در ارزیابی از وضع حاکم بر کشور به این نتیجه رسیده بود که "نیروهای راستین انقلاب و همه کسانی که خواهان پایان دادن به سیطره ارتجاع در حاکمیت و تشکیل یک دولت ائتلاف ملی برای دفاع از منافع زحمتکشان و محرومان جامعه هستند میتوانند با هم زبان مشترک بیابند و با تدوین برنامه جامع، فعالانه در راه تحقق آن مبارزه کنند". هیات سیاسی در کوشش برای رسیدن به این هدف، با سازمان برادر، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) وارد مذاکره شد. دوسازمان برادر پس از تحلیل علمی و همه جانبه وضع اقتصادی و اجتماعی کشور و آرایش نیروهای طبقاتی در جامعه، به این نتیجه رسیدند که پایان دادن به سیطره ارتجاع در حاکمیت و تشکیل یک دولت ائتلافی در چهارچوب جبهه متحد خلق "با برنامه مشترک، فقط از طریق سرنگون کردن رژیم امکان پذیر است. "بیانیه مشترک" محصول این کار جمعی و در عین حال بازتاب خواست اکثریت مطلق اعضا و هواداران حزب بود.

باید خاطر نشان ساخت که برای تهیه این سند، هیات سیاسی طی بخش نامه ای از اعضا و هواداران حزب خواسته بود تا درباره دو مسئله مهم، یعنی علل یورش به حزب و نیز سیاستی که باید در آینده در پیش گرفت نظرات خود را کتبا به رهبری ارائه دهند. چنان که گفته شد اکثریت قاطع آنهایی که به این پرسشهای حزب پاسخ داده بودند، خواهان اعلام شعار سرنگونی بودند. در واقع پلنوم هجدهم نیز با طرح "پایان دادن به سیطره ارتجاع" و "تشکیل دولت ائتلافی" با شرکت احزاب، سازمانها و گروهها و شخصیتهای ملی و مترقی، نفی حاکمیت موجود را اعلام کرده بود. بنابراین طرح شعار سرنگونی با برنامه جبهه متحد خلق که خواست اعضا و هواداران حزب بود در دستور روز مبارزه قرار داشت و در این مورد تامل جایز نبود.

طرح برنامه حزب که هم اکنون در اختیار رفقا قرار دارد بر پایه نیازهای مرحله انقلاب و احکام "بیانیه مشترک" تنظیم گردیده است. این طرح در شماره ویژه "نامه مردم" برای نظرخواهی از کلیه اعضا و هواداران و دوستان حزب منتشر گردید و اینک با در نظر گرفتن پیشنهادهای حزبی تکمیل شده و برای تصحیح و تصویب نهایی در اختیار کنفرانس قرار می گیرد.

مبارزه می کند و اگرچه نهادهای سرکوبگر با اعتصابگران به وحشیانه ترین طرز رفتار می کنند، مبارزه اعتصابی کارگران پیروزه در کارخانه های بزرگ، ادامه دارد. در موسسه های بزرگ صنعتی کشور خواستهای اقتصادی کارگران روزپرویز بیشتر با خواستهای سیاسی آنان پیوند می خورد و مبارزه پرولتاریای صنعتی علیه مجموعه نظام استبداد قرون وسطایی ج.ا. خصلت پیکارجویانه بخود می گیرد. این پیکار نه تنها شکل اعتصاب، بلکه بصورت کم کاری و اعتراض علیه سیاست ادامه جنگ، خفقان حاکم بر کشور و سیاست مالی و اقتصادی رژیم، علیه نهادهای سرکوبگر و غیره بروز می کند.

با در نظر گرفتن اهمیت و پهنی مبارزه طبقه کارگر، مسئله تشکیل هر چه بیشتر کارگران در دستور روز قرار می گیرد. ضرور است که همزمان با تشدید و گسترش مبارزه اعتصابی به تشکیل سازمانهای صنفی و حتی الامکان کمتر پنهانکار توجه بیشتری شود بنظر ما هسته های مخفی کارگری رهبری کننده در کارخانه های بزرگ باید این وظیفه را بعهده بگیرند. هسته های حزبی نیز باید ضمن رعایت کامل اصول پنهانکاری، هسته های مخفی رهبری کننده در کارخانه ها را از هر نظر یاری کرده و بطور کلی برای سازماندهی و رهبری مبارزه کارگران تمام تلاش خود را بکار بندند. وظیفه عمده حزب ما، به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر، همیشه عبارت است از سازماندهی و تجهیز زحمتکش و رهبری مبارزه طبقه کارگران آنان. زیرا فقط در روند این مبارزه است که حزب می تواند با گذاران مراحل معین انقلاب، به هدف نهائی خود، یعنی دستیابی طبقه کارگر و متحدان آن به قدرت سیاسی و ایجاد جامعه فارغ از بهره کشی انسان از انسان جامعه عمل بپوشاند.

وظیفه ای که در مرحله کنونی مبارزه در راه سرنگون کردن رژیم ج.ا. در برابر فرد فرد اعضا حزب قرار دارد کوشش در راه تلفیق هر چه بیشتر مبارزه اقتصادی کارگران با مبارزه سیاسی است. باید با کار گسترده در میان کارگران این واقعیت انکار ناپذیر را در مقیاس وسیع تبلیغ کرد که موفقیت در مبارزه اقتصادی وقتی امکان پذیر است که با مبارزه سیاسی توأم باشد. مبارزه سیاسی، یعنی مبارزه علیه رژیم به خاطر دستیابی به حقوق آزادی های دموکراتیک، کارگران نمی توانند بدون داشتن حق تشکل در سندیکا های مستقل و آزاد، بدون حق تشکیل اتحادیه ها، بدون حق تجمع، بدون آن که آزادی بیان و قلم، آزادی احزاب و جمعیتها و آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن وجود داشته باشد، به پیروزی برسند. برای دستیابی به این هدف، حزب باید هسته مرکزی مبارزات خود را به واحد های بزرگ صنعتی که کارگران در آنها تمرکز بیشتری دارند و نیز به محله های کارگر نشین منتقل سازد. باید کوشید تا برنامه حزب، اعلامیه ها و نیز "نامه مردم" را در مراکز تجمع کارگران پخش کرد. در این راه می توان و باید با در نظر گرفتن اصل پنهانکاری از خودکار کارگران مبارز نیز استفاده کرد. این در واقع بخشی از وظیفه تبلیغ کار علنی و مخفی است که در برابر ما قرار دارد.

بنابراین توجه اصلی به واحد های صنعتی و کار در میان کارگران باید پایه و اساس مبارزه ما را در مرحله کنونی تشکیل دهد. اگر ما بتوانیم در کارخانه های بزرگ تهران، اصفهان، تبریز، اهواز و شیراز و دیگر شهر های بزرگ هسته های مخفی رهبری مبارزه کارگران را تشکیل دهیم، خواهیم توانست نقش مهمی در نبرد نهائی ایفا کنیم. نیازی به توضیح نیست که اعضا این هسته ها نباید اصولاً ضرورتی ندارد که منحصر از میان اعضا حزب انتخاب شوند. در اینگونه هسته ها، نقش کارگرانی که دارای وجهه و اعتبار مردمی و نفوذ در بین کارگران هستند، از اهمیت زیادی برخوردار است. مهم آشنایی همه جانبه با روحیه توده های زحمتکش و کرایش مانده زندی های واقعی آنان است. هسته های مخفی فقط وقتی می توانند اعتماد بی پایان زحمتکش را جلب کنند، که با خواستها و نیاز های آنها برخورد واقع بینانه، دلسوزانه و رفیقانه داشته باشند. این امر بهیچ وجه به معنی عدم شرکت کارگران در تشکل های صنفی موجود که زیر کنترل شدید رژیم، مخصوصاً انجمن های اسلامی است، نبوده و نیست. کارگران باید در این تشکل ها شرکت جویند و بکوشند تا کادر رهبری آنها را از عمال رژیم پاکسازی کنند. بدون تردید این وظیفه سنگینی است. ولی، باید با تمام قوا در این راه

چنانکه رفقا اطلاع دارند، در شرایط فعالیت علنی حزب پس از انقلاب بهمن ۵۷، تغییراتی در اساسنامه بوجود آمد. به بیان دیگر بخش مربوط به فعالیت حزب در شرایط مخفی از آن حذف گردید. اینک در این زمینه ماده ای به اساسنامه حزب افزوده شده که تصویب آن در شرایط کنونی مبارزه برای حزب ضرورت حیاتی دارد.

رفقای عزیز، تردیدی نیست که عملکرد رهبری حزب با نارسایی های زیادی همراه بوده است. برخی از این نارسایی ها دارای علل عینی و زائیده شرایط کار مخفی است. برخی نیز بغلت عدم امکانات فنی و زائیده عوامل ذهنی بود. در مواردی امکان آن وجود داشت که با اتخاذ تدابیری این نارسایی ها را به حداقل کاهش داد. در عین حال اسناد پلنوم هجدهم در مواردی دارای تناقضهایی بود که نمی توانست در تبلیغات ما منعکس نگردد. برای رفع این تناقضها کنفرانس ملی باید خط مشی آینده حزب را صریح و روشن تدوین کند و بتصویب برساند. در این زمینه نباید فرمولهایی را بکار برد که قابل تفسیر باشد.

وظایف حزب در مرحله کنونی مبارزه

رویدادهای کشور ما نشانگر رویگردانی هر چه بیشتر توده های میلیونی مردم از حکام مرجع جمهوری اسلامی است. این پدیده محصول رویگردانی سردمداران و افسران ج.ا. از آماجهای مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب ۲۲ بهمن و در پیش گرفتن سیاست ضد خلقی و ضد دموکراتیک رژیم است.

تضادهای اجتماعی در کشور اوج می گیرند. اختلافهای درون حاکمیت و لاینحل ماندن مسایل حیاتی کشور، ناتوانی گردانندگان امرهای اداره امور کشور از تنظیم برنامه رشد اجتماعی و اقتصادی، ادامه جنگ خانناسوز و غیره... مانع تثبیت نظام جمهوری اسلامی است. تعیین منتظری بعنوان چاشین خمینی در زمان حیات خود وی، که هدف از آن پایان دادن و یا تخفیف اختلافها در راس هرم حاکمیت به نفع جناح معینی بود، نه تنها چنین شرایطی را پدید نیآورد بلکه بر عکس به اختلافهای موجود پیش از پیش دامن زد. رژیم برای حفظ حاکمیت خود به حربه شناخته شده مورد استفاده همه رژیمهای خودکامه استبدادی، یعنی ترور و اختناق، متوسل می شود. به اعتراف رضایی فرمانده سپاه پاسداران، نظام جمهوری اسلامی بر اساس سیستم رعب استوار است.

بنظر هیات حاکمه ایران، اتخاذ سیاست یورش فاشیستی به حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، مجاهدین خلق ایران و دیگر نیروهای مترقی و چپ که منجر به کشته شدن هزاران نفر و زندانی شدن دهها هزارتن گردید می بایست شرایط تثبیت رژیم را فراهم می کرد. اما رژیم نتوانست به این هدف نایل آید. با وجود شرایط سخت، نیروهای چپ توانستند حتی المقدور با حفظ و بازسازی و احیای سازمانهای خود به مبارزه ادامه دهند. از سوی دیگر تشدید مبارزه خودپوی مردم به اشکال گوناگون مانند اعتصابهای کارگری، مبارزات دهقانی، تظاهرات روستایی و غیره که در سه سال اخیر پیروزه ربه گسترش بوده، پارادیکر نشان داد که نمیتوان با تزور و اختناق خلقهای میهن ما را که در کوره مبارزات سالهای ۵۶ و ۵۷ آب دیده شده و تجربه اندوخته اند، از مبارزه در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بازداشت.

آمار دقیق اعتصابهای کارگری در دست نیست ولی قدر مسلم آنست که مبارزه اعتصابی کارگران علیرغم فراز و نشیبهای خود همچنان ادامه دارد. اعتصاب کارگران کارخانه های نوشابه سازی ساسان، نلوویزیون سازی پلموند، نساجی غرب (باختران)، نیشکر مفت تپه، نساجی اصفهان، ماشین سازی اراک، شرکت نفت پارس، کشت و صنعت مغان، گروه صنعتی ایران لوله (تهران)، معدن مس سرچشمه، کارخانه ذوب آهن اصفهان، نورد اهواز، پالایشگاه نفت اصفهان، اعتصاب کارگران راه آهن در پنج منطقه، اعتصاب خونین کارگران خانبات، اعتصاب کارگران فولاد مبارکه، ارج، فخر ایران، ایران ناسیونال، بنز خاور، چوکا (درگیلان).....، لاستیک و کفش سازی جم، شرکت لوله و بشکه سازی ایران، نیروگاه برق اصفهان و دهها اعتصاب دیگر موید آنست که پرولتاریای صنعتی ایران برای دستیابی به خواستهای خود پاسرسختی

پکوشیم و این یکی از مهمترین وظایف ماست. بدیهی است که این امر به هیچ وجه به معنی عدم توجه به کار تبلیغی و افشاکاری سیاسی در میان دیگر توده های زحمتکش نبوده و نیست. در سالهای اخیر مبارزه دهقانان نیز شدت یافته است. باز گشت خوانین و مالکان بزرگ به روستاها و حمایت ارگانهای قضائی رژیم از آنان با مقاومت دهقانان روبرو شده است. تظاهرات گسترده دهقانان در سراسر مازندران و کرگان، گرچه از جانب چنانچه از رژیم سازمان داده شده بود، اما بازتاب نارضائی عمیق و مقاومت روستائیان بود. راهپیمایان در کرگان در اواسط سال پیش خواهان حل فوری مسئله اراضی مزروعی از طریق کوتاه کردن دست مالکین بزرگ بودند. در قطنامه روستائیان شرکت کننده در تظاهرات مازندران از ارگانهای قضائی خواسته شد که به احکام شرعی که بسود " سرمایه داران و ظلم به کشاورزان " صادر می کنند، برخورد قاطع شود تا " جمهوری اسلامی شاهد محکوم شدن کشاورز مظلوم و پدر شهید و حاکم شدن خان های فراری نباشد ". تظاهرکنندگان از سران رژیم خواستند تا " در امر زمین و امور کشاورزان با صدور احکام انقلابی دست خوانین را از مملکت کوتاه نمایند."

در برخی دیگر از نقاط کشور از جمله در قزوین، بوشهر و غیره نیز دهقانان علیه ستم بزرگ مالکان دست به تظاهرات زدند.

تا زمانی که مبارزه دهقانان سازمان داده نشود، امکان جلوگیری از تعرض مالکان بزرگ وجود نخواهد داشت. متأسفانه باید گفت که کم کاری در میان دهقانان همیشه یکی از نقاط ضعف حزب ما بوده است. کنفرانس باید توجه خاصی به این مسئله مهم و حیاتی مهذول دارد. دهقانان تهیدست نزدیک ترین متحدان طبقه کارگر هستند. درست است که در شرایط کار مخفی و کمبود های سازمانی موجود، کار در میان دهقانان با دشواریهای فراوانی روبرو است، با این وجود باید کوشید تا در نقاط حساس کشور، بویژه در شمال، برای کار در میان دهقانان هسته های حزبی بوجود آورد. این هسته ها ضمن اجرای وظایف حزبی و سازمانی خود وظیفه دارند که در جهت رهبری مبارزه دهقانان و پیشبرد این مبارزه و متشکل کردن دهقانان زحمتکش در سازمانهای محلی - صنفی پکوشند. تشکل دهقانان در این سازمانها - بویژه در اتحادیه های دهقانی که به منزله ستون فقرات قدرت توده های روستائی است - به آنان امکان می دهد که در وجود سازمانهای خود به جبهه متحد خلق بپیوندند. در ارتباط با مسئله کار در میان دهقانان، توجه به مناطقی مانند خوزستان، بلوچستان و ترکمن صحرا نیز حائز اهمیت است. تا کنون گام هائی در این راه برداشته شده که بدون شک باید تقویت گردد. اعتراض توده های مردم به اشکال گوناگون علیه ادامه جنگ، بویژه پس از آغاز بهاران شهرها توسط هواپیما های عراقی گسترش یافت. اکثر نمایش های ضد جنگ شکل موضعی داشتند و به همین سبب نیز با سرکوب رژیم روبرو شدند و نتوانستند به تظاهرات وسیع فرا رویند. نا پیکبری در مبارزه علیه جنگ، در ارتباط مستقیم با عدم سازماندهی است. گرچه شعار ضرورت برقراری صلح در شرایط فعلی جذابیت زیادی دارد و می تواند در بسیج توده های وسیع نقش مهمی ایفا کند، ولی نفاق و پراکندگی در بین نیروهای ضد جنگ و عدم همکاری و هما هنگی آنان با یکدیگر مانع اصلی تشکل توده ها و مبارزه سازمان یافته آنها در راه صلح بشمار می رود. کار مستمر میان لایه های متوسط و پائین بینی، اعم از سنتی و غیرسنتی معاصر، که شمار قابل ملاحظه ای از مردم جامعه ما را تشکیل می دهند، از اولویت خاصی برخوردار است. حزب ما گرچه در میان روشنفکران و کارمندان و هنرمندان نفوذ داشته ولی به کار در میان قشرهای سنتی کم بها داده است. ما موظفیم با طرح مشکلات آنها و نشان دادن راه برون رفت شان، در جلب این لایه های وسیع پکوشیم. به نظر ما زنان که زیر انواع فشارها قرار دارند و از ابتدائی ترین حقوق محرومند، می توانند در مبارزه علیه رژیم نقش پر جسته ایفا کنند. فرزندانی و شوهران صدها هزار زن ایرانی یا در زندانهای رژیم به بند کشیده شده اند یا بدست نهاد های سرکوبگر شهید شده اند و با درجنگ جان خود را از دست داده اند. پایان دادن به جنگ و آزاد ساختن زندانیان سیاسی و احیا حقوق مدنی شعارهای مشترک اینگونه زنان است که می توان با اتخاذ روشهای درست سازمانگرا و تبلیغی آنها را به عرصه نبرد کشاند. بدیهی است که تلاش در راه دستیابی زنان به حقوق مدنی

خویش، برای بخش عمده زنان کشور ما جذابیت دارد. کار در میان زنان و استفاده از نیروی آنان در مبارزه علیه رژیم حائز اهمیت فراوانی است.

دانشگاههای ایران همیشه مرکز مقاومت در برابر رژیم بوده اند. در شرایط کنونی تسلط گسترده نهادهای سرکوبگر بر دانشگاهها موجب هروکس مبارزه در این مراکز حساس شده است. ولی تجربه دوران شاه نشان می دهد که این روند نمی تواند طولانی باشد. ایجاد هسته های حزبی در دانشگاهها برای به حرکت درآوردن دانشجویان ضرورت حاد دارد. " شعبه تشکیلات " حزب باید راههای دستیابی به این هدف را پیدا کند.

رژیم " ولایت فقیه " که با فرهنگ ملی ما سر ستیز دارد مانع بزرگی در راه بالندگی علم و فرهنگ معاصر در کشور است. نشر کتابهای علمی و ادبی و هنری و تاریخی و فلسفی مترقی میهنی و جهانی ممنوع است. کشور ما به چولانگاه نشر افکار روحانیون قشری و مرتجع تبدیل شده است. نویسندگان و مترجمان و شاعران و هنرمندان ایرانی یکی از سخت ترین دورانهای سانسور و تفتیش عقاید را می گذرانند. رژیم می خواهد با تبلیغ نظرات قرون وسطائی خود از نسل امروز مجسمه های بی اراده ای برای پیشبرد هدفهای ضد پشری خود بسازد.

در چنین شرایطی وظیفه پس دشواری بر عهده نویسندگان و شاعران و هنرمندان است که خوشبختانه گروهی از بهترین آنها در صفوف حزب ما متشکل شده اند. شاعران و نویسندگان و هنرمندان حزبی در هر کجا که هستند باید با آفرینش آثار علمی و فرهنگی، سرودن شعر، نوشتن نمایشنامه، داستان، طنز، سناریو، ساختن آهنگ های انقلابی، آفرینش تابلوهای نقاشی، طرحها و کاریکاتورها، ساختن فیلم های افشاگرانه و انقلابی و... به مبارزه خلق کمک کنند. آنها می توانند نقش موثری در بسیج توده ها ایفا کنند.

ما اعتقاد راسخ داریم که شاعران، نویسندگان و هنرمندان ما این وظیفه مقدس خلقی و میهنی را همچنان با افتخار انجام خواهند داد.

رفقای عزیز!

گسترش هسته های حزبی در کشور همچنان به مثابه وظیفه عمده و اساسی باقی می ماند. بدون گسترش فعالیت حزب، نفوذ در میان توده ها و هدایت مبارزه آنها در راستای درست، امکان پذیر نخواهد بود. البته برای گسترش هسته ها باید به اصول پنهانکاری توجه کامل شود. به دیگر سخن کیفیت را باید ارجح شمرده، نه کمیت را. گسترش فعالیت حزبی به هیچ وجه نباید وسیله ای برای رسیدن به پایتختی باشد. کیفیت انقلابی و مبارزه جویانه هسته ها، تامین گردد.

هدف ما ایجاد چنان سازمانی است که به گفته لنین " باید پیش از هر چیز و بطور عمده کسانی را که فعالیت انقلابی حرفه آنهاست، در برداشته باشد (و به همین جهت من از سازمان انقلابیون سخن می گویم و منظور هم انقلابیون سوسیال دمکرات هستند)... این سازمان الزاماً نه چندان گسترده و حتی الامکان بیشتر پنهانکار باشد " (لنین، آثار منتخب در دوازده جلد، جلد ۱، به زبان فارسی ص ۲۶۲).

کنفرانس پار دیگر بایند تاکید کند حزب ما نه تنها در سراسر کشور سازمان واحدی ندارد، بلکه حتی در یک شهر و در هر یک از واحدهای بزرگ، اعم از صنعتی و غیر صنعتی و نیز دانشگاهها تشکیل واحدهای مجزا و غیرمتمرکز را ترجیح می دهد. برخی از رفقا پرآند که این امر موجهات کندی کار را فراهم می آورد. این نظر صحیح است. ولی این شیوه کار مخفی ضربه پذیری هسته های حزبی را در شرایط تشدید ترور و اختناق کاهش می دهد و از این جهت دارای اهمیت زیادی است.

کنفرانس باید اهمیت ویژه ای به امر پنهانکاری در درون هر واحد حزبی بدهد. این امر شامل همه سازمانها و هسته ها، هم در داخل و هم در خارج از کشور می شود. لحظه ای نباید فراموش کرد که نه تنها نهادهای جاسوسی رژیم، بلکه همه سازمانهای امنیتی کشورهای امپریالیستی در تلاش دستیابی به اسرار حزبی ما هستند و می کوشند تا بوسیله عمال خود به درون حزب نفوذ کنند. در سازمان مخفی اطلاع هر فرد از مسائل مشخص سازمانی فقط تا آنجا جایز است که برای پیشبرد فعالیت ضروری است.

همه واحدهای حزبی در هر کجا که هستند باید بطور فعال و پیگیر در انجام وظایفی که از طرف حزب در برابرشان گذارده می شود، شرکت جویند و برنامه ویژه عمل خود را تنظیم کنند. واحدهای حزبی به فراخور

کننده، در اختیار رهبری حزب قرار دهند. باید هئیت سیاسی آینده را موظف ساخت تا پس از رسیدگی دقیق و نظر خواهی از کمیته های کشوری اینگونه افراد را از حزب کنار بگذارد. مدت کار این کمیسیون ها نباید بیش از یکسال بطول بینجامد. چنین کاری در عین این که به تشدید فعالیت اعضا حزب یاری خواهد رساند، حزب را از افرادی که سد راه انسجام و وحدت درونی آن هستند، پاکسازی خواهد کرد.

مهاجرت سیاسی و مسایل مهاجرت

برای پی بردن به اهمیت موضوع، باید یادآور شد که پس از یورش به حزب و مهاجرت شمار قابل توجهی از مسئولان، کادرها و اعضای حزب به خارج از کشور، مسئله مهاجرت خواه از نظر کمی و خواه از نظر کیفی، به خاطر ادامه حیات حزب و احیای سازمان های ضربه خورده آن در سراسر ایران، از اهمیت خاصی برخوردار می گردد.

ناگفته پیداست که پیوند با حزب و زندگی حزبی در مهاجرت و نیز وظائف انقلابی در محیط مهاجرت با روند پرفراز و نشیب مبارزه در داخل کشور تفاوت اساسی دارد. اگر رفقا بدرستی ماهیت وظائف و زندگی انقلابی خود را در مهاجرت درک نکرده و با وظائف حزبی خویش آنگونه که شایسته یک توده ای است برخورد نکنند، دوران مهاجرت از بسیاری جهات خالی از محتوای مترقی و انگیزه های رزمجویانه انقلابی خواهد شد.

رفقا باید به مهاجرت، به عنوان پدیده ای از زندگی انقلابی، به گونه ای واقع بینانه برخورد کنند. مهاجرت سیاسی در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی جهان و ایران دستاوردهای بزرگی به بار آورده است. لنین - بر خلاف برخی "انقلابیون" ناآگاه - نسبت به پدیده مهاجرت انقلابیون قبل از خود در نیمه سده نوزدهم، برخورد کاملاً عینی و مثبتی داشت. وی در این باره نوشت:

"به برکت مهاجرت چهاری از طرف تزاریسم، روسیه انقلابی در نیمه دوم قرن نوزدهم، آن چنان اطلاع عالی از جهت اشکال و تئوری جنبش جهانی انقلابی بدست آورد که هیچ کشوری در جهان صاحب آن نبود" (لنین آثار منتخب، جلد ۲، ص ۹).

در شرایط کنونی نیز که مهاجرت چهاری از سوی ارتجاع به ما تحمیل گردیده است، باید با درک ماهیت زندگی و مبارزه در مهاجرت با دستهای پر به آغوش خلق و میهن باز گردیم. اگر می خواهیم حزبی نیرومند و استوار با خصلت هر چه پیشتر کارگری داشته باشیم، باید خود را برای رفتن به میان کارگران و متشکل کردن آنها در صفوف حزب آماده سازیم. کار در محیط کارگری و کسب تخصص در یک رشته صنعتی در خارج، ما را در انجام وظائف فردای حزبی خود در داخل کشور یاری خواهد کرد.

اما این بدان معنا نیست که فراگیری حرفه و تخصص کارگری را در محیط مهاجرت مطلق کنیم. پدیده ای است که به موازات کار و همپای بوجود آمدن امکان تحصیل، رفقا باید حداکثر کوشش خود را در بهره گیری از امکانات در دسترس برای بالابردن سطح دانش عمومی خودخواه از نظر علمی و فنی رخواه از نظر فراگیری تئوری جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم، بکار بندند.

کمیته مرکزی بر آنست که در سطحی گسترده از همه استعدادها و توانائی های رفقای حزبی برای بازسازی حزب بهره بگیرد.

در دوران مهاجرت مهمترین وظائف ما عبارتند از:

- کمک به ایجاد هسته های حزبی جدید در ایران

- گسترش همه جانبه تبلیغات حزب در محله بین المللی به خاطر افشای

هر چه بیشتر رژیم ترور و اختناق حاکم بر ایران و جلب همبستگی هر چه

فعالتر نیروهای انقلابی مترقی و کوشش در راه پایان بخشیدن به جنگ

امپریالیسم پرافرورخته و آزادی زندانیان سیاسی

- مبارزه اصولی با گرایشهای ناسالم و نفع های ناساز ضد حزبی از سوی

مخالفان و روشنگری در بین کسانی که سیاست حزب را بدرستی درک

نمی کنند،

- خود آموزی - خود آموزی همه جانبه یکی از مهمترین وظائف رفقا در

مهاجرت است. باید از امکانات موجود برای ارتقا تجربه انقلابی و آگاهی

سیاسی - ایدئولوژیک مارکسیستی به بهترین وجه ممکن بهره گرفت.

امکانها و خود ویژگیهای محلی و سازمانی باید برنامه کار خود را تنظیم کنند و زمینه پیمانه کردن خط مشی و برنامه حزب را فراهم سازند. در این راه واحدهای حزبی بگونه ای عمل کنند که از همه استعدادها و ابتکارهای انقلابی اعضا و هواداران حزب به بهترین وجه بهره گیری گردد.

در شرایط کنونی، مسئله مهم و حیاتی در آمیزی کار علنی و مخفی ضرورت حاد دارد. چنانکه خاطر نشان کردیم، در سالهای اخیر ده ها اعتصاب و اعتراض علیه جنگ، کمبود مایحتاج عمومی، گرانی، بی مسکنی، سنگینی هزینه مسکن و غیره... روی داده و در موارد پرشماری دهقانان به رویارویی با مالکان بزرگ و خوانین برخاسته اند. همه اینها بهترین عرصه برای کار علنی هستند که می تواند و باید با مبارزه مخفی انقلابی و روشنگری سیاسی پیوند داده شود.

رفقای گرامی!

چنانکه ملاحظه می کنید مسائل پس مهمی در برابر کنفرانس ملی قرار دارد که باید با خلافت برای آنها راه حل ارائه داد. ما امیدواریم که رفقای شرکت کننده در کنفرانس در درجه اول به این وظائف مهم که پیش روی حزب است و کمیته مرکزی آینده باید به آنها چشمه عمل ببوشاند، توجه کنند و با ارائه پیشنهاد های مشخص در هر مورد مشخص، وظائف حزب در کلیه زمینه های یاد شده را بطور دقیق و همه جانبه تعیین کنند.

از هم اکنون می توان گفت که برای انجام موفقیت آمیز وظائفی که کنفرانس تعیین خواهد کرد ما قبل از هر چیز باید حربه آزمایش شده سازماندهی را بکار گیریم. بنا بر این باید همه نیروها را در این راه بسیج کرد. رفقای مهاجر در این زمینه می توانند نقش مهمی ایفا کنند.

چنانکه گفته شد تقسیم پلنوم هیجدهم دایر بر عدم تمرکز سازمانی و ایجاد هسته های ۲ تا ۵ نفری با ارتباط زنجیره ای تصمیم صحیحی بود، اما ضرورت های مرحله کنونی مبارزه لزوم ایجاد تغییراتی در برخی از هسته ها را مطرح ساخته است.

تجربه نشان می دهد که برای سازمان دادن برخی کارها در کشور نیروی یک هسته کافی نیست. در چنین مواردی که احتیاج به نیروی بیشتری است باید فعالیت دو یا سه هسته را به گونه مقتضی و از طریق مسئولان آنها را به یکدیگر پیوند داد. بدون آنکه اعضای هسته ها شناختی از یکدیگر داشته باشند و در عین حال بدون آن که مسئولان اعضای دیگر هسته ها را بشناسند، این کار باید با نظارت فعال رهبری صورت گیرد.

بهر حال، پیروزی در امر مهم سازماندهی در ارتباط تنگاتنگ و ناگستنی با تامین انسجام و وحدت درونی حزب است. در شرایط کار مخفی، دستیابی به این هدف بدون مراعات انضباط پولادین در حزب امکان پذیر نخواهد بود. حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر است.

عضو چنین حزبی موظف است مبلغ مرام و مشی حزب باشد و برای تحقق آن بیکار کند، در راه وحدت حزب که شرط اصلی نبرد و بقای آن است با تمام قوا بکوشد و از هر گونه کار گروهی و فراکسیونی اکیدا بپرهیزد، انضباط حزبی را مراعات کند، اسرار حزبی را اکیدا حفظ کند، از هر عملی که به خبیثیت و اعتبار حزب و ارگان های آن ضربه می زند، بپرهیزد. لنین مخالف سرسخت حزبی بود که در آن، به اراده این یا آن فرد، مرج و مرج و محفل بازی حاکم گردد. حزب ما با هر جلوه ای از فراکسیونیسم و انحلال طلبی به طور بیکار مبارزه می کند.

با کمال تأسف باید گفت که در نتیجه اعمال ضد حزبی "گروه سه نفری" و همراهان آنها در پاره ای از واحدها لطمه محسوسی به انضباط درون حزبی وارد آمده و مالا موجب عدم مراعات اصول پنهانکاری و حفظ اسرار حزبی شده است. سازمانهای خارج از کشور برای مقابله با این پدیده ناسالم خواستار اجرای دقیق مواد اساسنامه حزب هستند و در مواردی برخی از افرادی را که تابع مواظین حزبی نبوده اند، از حزب اخراج کرده اند.

اهمیت این مسئله به اندازه ای است که باید تدابیر جدی در باره آن اتخاذ گردد. پیشنهاد می شود که طبق رسم جاری دو همه احزاب کمونیستی و کارگری - اعم از حاکم و غیر حاکم - بررسی همه جانبه ای در مورد اعضا و هواداران حزب به عمل آید. برای اینکار باید کمیسیونهای متعددی را تشکیل داد تا با تک - تک اعضا حزب جداگانه مصاحبه کنند. این کمیسیونها موظف خواهند بود تا پس از تحقیقات دقیق و کافی فهرست افرادی را که لیاقت عضویت در حزب را ندارند، با ارائه دلایل قانع

متزلزلترین تا بی گیرترین آنها را در برگیرد. به نظر ما چنین چپه ای - می تواند "چپه متحد خلق" - باشد.

درباره اتحاد پیروان راستین سوسیالیسم علمی، نظر حزب توده ایران روشن است. ما، در درجه اول، خواهان اتحاد سازمانی همه این نیروها هستیم، از آن گذشته، ما در راه وحدت عمل آنها در این یا آن مورد مشخص کوشش می کنیم. در صورت عدم موفقیت در اتحاد سازمانی، بهترین راه تشکل آنها در "چپه متحد خلق" است. در این صورت، این نیروها هسته مرکزی چپه ای را تشکیل خواهند داد که تداوم انقلاب ملی و دمکراتیک را تضمین خواهد کرد. ناگفته نماند که اتحاد سازمانی نیروهای چپ پیروان سوسیالیسم علمی در یک حزب واحد، اتحاد سازمانی حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خواهد بود.

در قطعنامه ویژه پلنوم هیجدهم درباره ضرورت وحدت حزب توده ایران با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به هیئت سیاسی مأموریت داده شد: "۱- حداکثر کوشش و انرژی گسترش و تعمیق همکاری های گسترده و حفظ وحدت فکری و سیاسی بین حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به عمل آورد."

۲- مساعی لازم را برای دستیابی هر چه سریعتر به امر وحدت همه چانه حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دنبال نماید." آنچه مربوط به نیروهای چپ و دمکراتیک است، مواضع و برنامه های آنها جداگانه در اختیار رفقای شرکت کننده در کنفرانس گذارده شده است. ما برآنیم که اکثر این سازمانها می توانند بر پایه برنامه مشترک در "چپه متحد خلق" گرد آیند. حزب در فاصله میان پلنوم هیجدهم و کنفرانس ملی در راه اجرا رهنمود پلنوم دایر بر تشکیل چپه متحد خلق گامهایی برداشته است.

حزب کوشیده است تا جز در مواردی که پیش از حد مورد تهاجم این یا آن نیرو قرار گرفته ایم، از مقابله با نیروهایی که می توانند در چپه واحدی گرد آیند، خودداری کند و به درستی در برخورد با این نیروها تکیه را روی نکات توافق بگذارد و از طرح مسائل مورد اختلاف بطور کلی پرهیز جوید.

به نظر ما در شرایط مشخص تاریخی کنونی هیچ یک از نیروهای یاد شده نمی توانند به تنهایی آلترناتیوی در مقابل رژیم باشند. در ایران مناسبات سرمایه داری حاکم است. اما مناسبات ما قبل سرمایه داری نیز در کنار آن وجود دارد. این مناسبات به نوبه خود در شکل گیری و تکامل ساختار طبقاتی تاثیر منفی داشته است. به دیگر سخن قطب بندی طبقاتی در جامعه ما بطور کامل صورت نگرفته است.

هیچ حزب سیاسی جدی نمی تواند در تعیین خط مشی خود این ویژگی جامعه را نادیده بگیرد. با در نظر گرفتن این واقعیت عینی جامعه است که حزب ما مرحله کنونی انقلاب را مرحله ملی و دمکراتیک می داند که وظیفه آن حل مسائل عام دمکراتیک مورد نظر طبقات و گروههای مختلف اجتماعی با انگیزه های گوناگون است.

تنوع ساختار طبقاتی جامعه ناشی از عقب ماندگی اجتماعی - سیاسی عینی است که اولاً موجب تنوع نیروهای سیاسی گردیده و ثانیاً مانع از آنست که یک حزب و یا سازمان سیاسی پنهانی بتواند قدرت لازم برای تجهیز توده های میلیونی را کسب کند. ضرورت تشکیل چپه متحد نیروها نیز از این شرایط عینی در جامعه است.

چپه باید نیروهای سیاسی متنوع، از نمایندگان طبقه کارگر، زحمتکشان روستا، خرده بورژوازی شهری و لایه هایی از بورژوازی کوچک و متوسط را در برگیرد. حزب ما نیروهای ملی و دمکراتیک را متحدان سیاسی خود می داند و برای آنها اهمیت خاصی قایل است.

ناگفته نماند که ما پشتیبان و مبالغ اتحاد بلا شرط نیستیم. ما از اتحاد نیروهای ملی، انقلابی و ضد امپریالیستی که نایبند منافع خلق باشند، دفاع می کنیم. روشن است که مبارزه ما با رژیم از موضع مترقی و به منظور ایجاد یک جامعه مترقی، مستقل و دمکراتیک و تحقق آماجهای اصلی انقلاب یعنی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است. حزب توده ایران بین مبارزه خود علیه نظام چ.ا. با مبارزه آن گروههایی که از مواضع ارتجاعی و ضد انقلابی با رژیم مخالفت می ورزند، مرز مشخص

- فراگیری زبان کشوری که رفقا در آن پسر می برند و همچنین مطالعه منظم و بیکیفر مطبوعات و کتابهای سیاسی و شرکت در کلاسهای ویژه آموزش مارکسیسم - لنینیسم در هر محلی، بایستی جای ویژه ای را در سیاهه وظایف ضروری رفقای مهاجر اشغال کند. مسلح شدن به سلاح برنده مارکسیسم - لنینیسم در امروز، انباشت سرمایه معنوی بزرگی است برای مبارزه سرسخت و دشوار فردا و یاری رساندن به حزب.

رفقا می توانند و باید با ارسال نظرات خود پیرامون مسائل گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور به حزب یاری کنند. در این رهگذر تهیه و ارسال گزارشها، خبرها یا نوشته های تحلیلی عمومی از اوضاع جامعه ایران، و یا پژوهش های تخصصی در چارچوب مشی سیاسی حزب و نیز ترجمه آثار مارکسیستی و غیره از ارزش و اهمیت زیادی برخوردار است. در انجام این وظیفه مهم، تشکیل گروههای پژوهشی چه بسا بتواند نخستین گام مثبت و مهم به حساب آید. در حال حاضر، دفاع از موجودیت حزب توده ایران وظیفه فردا و اعضا و هواداران حزب است. باید از همه امکانات بهره بگیریم تا با شایسته ترین شکلی شعله پرفروغ موجودیت حزب را فرا راه جنبش انقلابی میهن خویش فروزان نگاه داریم.

جبهه متحد خلق

مسئله اتحاد نیروهای چپ، مترقی و انقلابی در چپه واحد و با برنامه مشترک همیشه در سر لوحه مبارزه حزب توده ایران قرار داشته است. امروز پس از گذشت هفت سال از انقلاب بهمن ۵۷ این وظیفه حادثتر از همیشه در برابر جنبش انقلابی قرار دارد.

کنفرانس باید تعیین کند که هدف از تشکیل چپه واحد چیست و کدام نیروها باید در آن شرکت چرینند؟

برنامه پیشنهادی حزب برای تشکیل چپه واحد در "بیانیه مشترک" و طرح برنامه حزب - که بررسی آن در دستور کار کنفرانس قرار دارد - ارائه شده است. "بیانیه مشترک" در واقع برنامه پیشنهادی حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای تشکیل چپه ای است که ما آن را "چپه متحد خلق" نامیده ایم و بدیهی است که می تواند مورد بررسی دیگر نیروها قرار گیرد و به احتمال قوی تغییراتی نیز در آن بوجود آید. ما نباید از سازش با سازمانهای انقلابی و دمکراتیک که می خواهند به چپه واحد بپیوندند، خودداری کنیم. با توجه به آن که بر سر مسائل اصولی راهی برای سازش وجود نخواهد داشت.

همینجا باید خاطر نشان سازیم که در بحث پیرامون نیروهایی که باید در "چپه متحد خلق" مورد نظر ما شرکت جویند، مسئله سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مطرح نیست و نمی تواند مطرح باشد. پلنوم هیجدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران و نیز پلنوم دوم سازمان، مسئله وحدت سازمانی حزب و سازمان را مطرح کرده اند و مادر این راه پیش می رویم.

نیازی به تذکر نیست که امر تامین وحدت سازمانی روندی است تدریجی. برای تسریع این روند طبق تصمیم هیئت سیاسی حزب و سازمان، "کمیته هم آهنگی" تشکیل گردیده که در جلسات آن همگونی سیاست حزب و سازمان و تعمیق همکاری میان آنها مورد بررسی قرار گیرد. ما امیدوارم که علیرغم پاره ای کمبودها این روند هر چه زودتر با موفقیت به پایان برسد. پر واضح است که کنفرانس نیز این مسئله حیاتی و مهم را مورد بررسی قرار خواهد داد و تصمیمهای مقتضی را اتخاذ خواهد کرد.

اما ضرورت تشکیل چپه واحد و نیروهایی که رهبری آینده باید به آنها توجه داشته باشد، مسئله جداگانه ای است که کنفرانس باید در مورد آن نظر صریح بدهد.

باید متذکر شد که درباره تشکیل چپه واحد نظرات گوناگونی وجود دارد. گاه مسئله تشکیل چپه واحد ضد دیکتاتوری از همه نیروهای ضد رژیم مطرح می شود. نقطه مقابل این نظرات تشکیل چپه واحد ضد دیکتاتوری از همه نیروهای چپ است. اگر پیشنهاد نخست چارچوب چپه را تا اپوزیسیون ارتجاعی گسترش می دهد، پیشنهاد دیگر دایره آن را به نیروهای چپ پیروان سوسیالیسم علمی محدود می سازد.

ما سرنگونی رژیم را در محدوده انقلاب ملی و دمکراتیک مطرح می سازیم. بنا بر این، چپه واحد باید همه نیروهای ملی و انقلابی و دمکراتیک، از

انقلاب سوسیالیستی.

با در نظر گرفتن منافع عمومی پیشرفت اجتماعی است که حزب ما بر ضرورت تشکیل جبهه متحد نیروهای ملی و انقلابی و دمکراتیک تاکید می کند و در راه جلب هر چند چیزی همه متزلزلان پسوی این جبهه برای تحقق شعار محوری، یعنی سرنگون کردن رژیم می کوشد. همانطور که پیش از این نیز اشاره شد حزب ما برای رسیدن به این هدف از توسل به سازشهای لازم نیز ابایی ندارد.

علت اساسی اینکه در انقلاب ۵۷ حزب توده ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق و مجاهدین قادر نشدند توده های مردم را متشکل سازند و در رهبری جنبش شرکت موثر داشته باشند، این بود که نتوانستند جبهه واحدی تشکیل دهند. البته در آن ایام عوامل دیگر و از جمله ضعف سازمانی این نیروها نیز مطرح بود.

کارگران و بویژه پرولتاریای صنعتی و در پیشاپیش آنان کارگران نفت نقش تعیین کننده ای در بثمر رساندن انقلاب ایفا کردند، ولی آنها نتوانستند رهبری سیاسی را بدست گیرند. برای تامین رهبری سیاسی طبقه کارگر و متحدانش، مسئولیت بزرگی بعهده پیروان راستین سوسیالیسم علمی گذارده شده است.

متأسفانه باید خاطر نشان ساخت که تفرقه در میان نیروهای چپ همچنان ادامه دارد. بحثهای بی سرانجام در زمینه مسئله هژمونی پرولتاریا در انقلاب ملی و دمکراتیک، یکی از عوامل زاینده این تفرقه است.

ما مارکسیست - لنینیستها میدانیم که سرکردگی (هژمونی) طبقه کارگر بستگی به میزان تاثیر سیاسی این طبقه و نمایندگانش بر دیگر طبقات و قشرهای جامعه دارد این تاثیر سیاسی نیز بتدریج و در عمل، در جریان رشد ساختار طبقاتی و مبارزه طبقاتی، از طریق افزایش اعتبار سیاسی پرولتاریا و همچنین پذیرفته شدن رهبری و سرکردگی طبقه کارگر از جانب دهقانان و لایه های متوسط شهری شکل می گیرد.

در مرحله ملی و دمکراتیک انقلاب، سرکردگی طبقه کارگر را با دادن شعار نمیتوان به جنبش تحمیل کرد. این امر فقط بر پایه پذیرش داوطلبانه آن از سوی متحدان طبقه کارگر امکان پذیر است. برای دستیابی به این هدف طبقه کارگر و پیشروی آن باید در چارچوب منافع جنبش خواستهای متحدان خود را بپذیرند و صادقانه از منافع آنان دفاع کنند.

بدیگر سخن فرارویی طبقه کارگر به طبقه کارگر و رهبر، با شکل گیری مناسبات متقابل این طبقه با دیگر طبقات و گروههای اجتماعی ارتباط دارد و بهمین سبب ما مسئله سازمان دادن طبقه کارگر را یکی از وظایف عمده خود می دانیم و همواره بر آن تاکید می ورزیم. این بدان معنی است که دیگر متحدان بالقوه طبقه کارگر باید به تجربه دریابند که این طبقه و حزب پیشاهنگ آن سازمان یافته ترین، قاطع ترین و آگاه ترین نیروی مبارز در راه دگرگونی های دمکراتیک کشور هستند. این راهی است که باید پیبورد. بردن تئوری انقلابی به درون طبقه کارگر نقش تعیین کننده ای را برای رسیدن به این هدف ایفا می کند.

لنین می گفت، که بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی هم نمی تواند وجود داشته باشد.

در عین حال لنین با قاطعیت با تازاندن روند انقلاب مخالفت می کرد. لنین بدستی خاطر نشان می کرد که: "انقلابها را نباید نه به سفارش انجام داد و نه پنا به توافق، بلکه انقلابها وقتی برپا می شوند که دهامیلیون نفر به این نتیجه برسند که نباید دیگر اینطور زندگی کرد" (و. ای. لنین، مجموعه کامل آثار جلد ۲۶ صفحه ۴۵۷).

بنابراین برای تحقق انقلاب، باید وضع و حالت انقلابی موجود باشد که شرایط اصلی آنرا لنین چنین می شمارد: "۱- طبقات حاکم بعلت بروز بحران در سیاستشان نتوانند سلطه خود را به شکل سابق نگهدارند، ۲- فقر و فلاکت طبقات ستمکش بیش از معمول شدت یابد، ۳- پناه به علل مذکور، سطح فعالیت توده ها که در نتیجه بروز حالت بحرانی به اقدام مستقل سیاسی تحریک شده اند، خیلی بالا رود (مانجا، صفحه ۲۱۸). لنین می گفت، امپرای تبدیل وضع انقلابی به انقلاب باید به این عوامل عینی، عامل ذهنی هم اضافه شود که عبارتست از استعداد و آمادگی طبقات انقلابی برای اقدامات گسترده انقلابی که بقدر کافی نیرومند است تا بتواند حکومت کهنه را سرنگون سازد (مانجا، صفحه ۲۱۸). همچنین لازم است که همه

می کند.

حزب ما خواهان ایجاد جبهه واحد دراز مدت با برنامه جامع است. ولی میتوان برای دستیابی به هدفهای ویژه درباره اتحاد کوتاه مدت نیز مذاکره کرد.

از آنچه که گفته شد میتوان نتیجه گرفت که علاقه همه طبقات و اقشار خلق به اجرای وظایف ملی و دمکراتیک از سویی و عدم توانایی هریک از آنها پتنهایی در انجام این وظایف و هدایت روند اجتماعی مورد نظر برنامه مشترک از سوی دیگر، پیش شرط عینی اجتماعی - سیاسی برای تشکیل جبهه متحد خلق است.

تجربه گذشته و حال نشانگر آنست که بدون تشکیل جبهه واحد مقابله با امپریالیسم و عمال آن ارتجاع حاکم و ضدانقلاب سلطنت طلب و غیره، غیر ممکن است. آزموده را آزمودن خطاست. در شرایط کنونی تنها جبهه ای قادر است بر نفوذ و توان جنبش با عملکردی چندین برابر بیشتر از عملکرد هر کدام از نیروها بطور منفرد - بیافزاید و به آلترناتیو واقعی در جامعه مبدل شود که بتواند به مرکز اتحاد جنبش توده ای تبدیل گردد.

حزب ما پارهها خاطر نشان ساخته که بدون سازمان دادن مبارزه توده ها هیچ عمل انقلابی نمی تواند بثمر برسد. حرکتهای سازمان نیافته در مقیاس جامعه - هر قدر هم که نیت مبتکران آن پاک باشد - در شرایط بخرنج کشور ما نمیتواند به موفقیت بیانجامد. برای رسیدن به پیروزی، قبل از هر چیز یگانگی رهبری مبارزه از طریق تشکیل یک ستاد واحد، ضرورت دارد. و اما برنامه مشترک، آن قالب واحدی است که میتواند خواستهای مشترک سیاسی اجتماعی طبقات و گروههای اجتماعی مختلف ملی، مترقی و ضدامپریالیستی را در بر گیرد.

ما در صدد تحمیل سرکردگی (هژمونی) خود به جبهه واحد نیستیم و سرکردگی هیچ سازمان دیگری را هم هیچگاه نخواهیم پذیرفت. جبهه متحد خلق از ائتلاف داوطلبانه احزاب و سازمانهای ملی و دمکراتیک و انقلابی تشکیل می شود. این احزاب و سازمانها استقلال سیاسی، سازمانی و ایدئولوژیک خود را حفظ می کنند. ما معتقدیم که اگر شرکت کنندگان در جبهه نیروهای خود را آگاهانه و صادقانه در مبارزه برای تحقق کارپایه مشترکی بکار گیرند، چنین جبهه ای میتواند نقش رهبری سیاسی را در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک ایفا کند.

رفقای عزیز،

اگر بخواهیم آرایش نیروهای اجتماعی را در جامعه به اجمال تصویر کنیم، باید خاطر نشان سازیم که در حال حاضر در جامعه ما سه نیروی اصلی، یعنی رژیم حاکم و اپوزیسیون بورژوازی سلطنت طلب در یک سو و نیروهای خلقی و انقلابی در سوی دیگر رودرروی هم قرار دارند. این قانونمندی در همه کشورهایی که در راه تحول بنیادی جامعه مبارزه می کنند، چهره خود را نشان می دهد.

بنابراین، ما باید در آن واحد در دو جبهه مبارزه کنیم: هم با رژیم خودکامه قرون وسطایی و هم با اپوزیسیون بورژوازی سلطنت طلب که می خواهد دستاورد عمده انقلاب ۵۷ یعنی نظام الغاء شده سلطنتی را نابود سازد. در چنین شرایطی، مبارزه نیروهای خلقی و انقلابی که عمدتاً از کارگران، دهقانان، لایه های متوسط شهری، دانشجویان، روشنفکران مترقی، بخشی از سربازان و پاسداران و افسران و درجه داران میهن پرست، فرهنگیان، با کوشش در راه جلب لایه هایی از بورژوازی کوچک و متوسط تشکیل می شوند، در راه تحقق آماجهای دمکراتیک انقلاب با مبارزه آنان برای سرنگون کردن رژیم پیوند می خورد.

انقلاب بهمین ۵۷ خصلت خلقی داشت، یعنی بیان کننده نیازهای عینی همه جامعه بود. حزب ما که در راه آزادی ملی و اجتماعی مبارزه کرده و می کند، قادر نظر گرفتن شرایط مشخص - تاریخی جامعه از خصلت خلقی انقلاب و مآلا هدفهای آن دفاع کرد. امروز نیز ما در این راه پیش می رویم. حرف هر سر خودداری از "جهش" از مرحله ملی و دمکراتیک انقلاب است. تذکر این موضوع از آن لحاظ حائز اهمیت است که دو خطر همیشه نیروهای خلقی و انقلابی را تهدید می کند: گرایش اپورتونیستی راست به معنی دنباله روی از بورژوازی و خیانت به منافع خلق و گرایش چپ به معنی کم بهاء دادن به شرایط اجتماعی - اقتصادی و دست زدن به اقدامهای چپ روانه مانند طرح شعارهای بلند پروازانه و کوشش برای جهش به

گروههای اجتماعی ستم دیده از طبقه پیشرو پشتیبانی کنند.

اظهارات لنین درباره اینکه موفقیت جنبش رهاپیش ملی و انقلابی آزادیبخش ملی به شرکت مجدد توده ها و در وهله نخست طبقه کارگر در حال رشد در رهبری جامعه بستگی دارد، امروز نیز مانند گذشته دارای اهمیت بزرگ عملی و انقلابی است.

حزب توده ایران استراتژی و تاکتیک خود را بر پایه آموزش لنینی تعیین کرده و می کند. حزب ما مرحله کنونی انقلاب را ملی و دمکراتیک می داند و معتقد است که پیش شرطها و زمینه های عینی برای سرنگون کردن رژیم در کشور ما وجود دارد. اما عدم نضج شرایط ذهنی مانع بسیج توده ها برای رویارویی با رژیم می شود. ضرورت تشکیل جبهه متحد خلق نیز از این واقعیت نشئت می گیرد. اکثریت عظیم توده های مردم کشور ما بالقوه می توانند در این جبهه شرکت کنند. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی چنین جبهه ای است.

در مرحله کنونی تضاد عمده عبارت از تضاد میان نیاز جامعه به پیشرفت اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و رهنمای بازدارنده آن در سیمای رژیم استبداد قرون وسطایی جمهوری اسلامی است. با در نظر گرفتن این واقعیتهاست که ما مسئله تشکیل جبهه واحد نیروهای انقلابی، ملی و دمکراتیک را مطرح می کنیم.

بدون شک در شرایط تاریخی معاصر انقلاب ملی و دمکراتیک، تنها به تحقق آماجهای دمکراتیک عام محدود نمی شود و باید به انقلاب اجتماعی فرا روید. از این رو، تداوم پیگیری و پیروزی نهایی انقلاب ملی و دمکراتیک در گرو اعمال رهبری حزب واحد پیشاهنگ طبقه کارگر است. برای تامین همزمنی حزب واحد پیشاهنگ طبقه کارگر در جبهه واحد، وحدت طبقه کارگر و همه رزمندگان راه طبقه کارگر و بسیج همه قشرهای زحمتکش جامعه ضرورت دارد. حزب توده ایران در این راه مبارزه می کند.

از آنجا که رژیم ج.ا. حیات خویش را با سرکوب هرگونه مخالفتی در کشور پیوند زده و ادامه موجودیت خود را در گرو تشدید ترور و اختناق می داند، یگانه راه انتقال قدرت سیاسی به جبهه متحد خلق، اعمال قهر انقلابی است. بنظر حزب ما برای سرنگون کردن رژیم می توان و باید از همه اشکال مبارزه، از تظاهرات خیابانی تا اعتصابات همگانی و نیز

مبارزه مسلحانه توده ای استفاده کرد. حزب توده ایران تدارک اشکال مختلف اعمال قهر انقلابی را وظیفه خود می داند و با همه توان خود تلاش می ورزد که توده ها را در این راه آماده کند.

رفقای گرامی،

اگر حزب ما با وجود یورشهای فاشیستی رژیم توانست در مدت کوتاهی ارگانهای سازمانی و تبلیغاتی خود را احیا کند و به کامیابی هایی در این زمینه ها دست یابد، همه اینها در وهله نخست ثمره فداکارانه اعضا و هواداران حزب در داخل و خارج کشور و کمکهای پدیدریغ و بدون چشمداشت احزاب برادر است.

اگر کمک هزاران عضو و هوادار حزب نمی بود، رهبری نمیتوانست به هیچ موفقیتی دست یابد. در این زمینه بویژه باید به فعالیت فداکارانه و از جان گذشتگی اعضا و هواداران حزب در داخل کشور که در شرایط ترور و اختناق قهرمانانه مبارزه می کنند، ارج بسیار نهاد. شور انقلابی مبارزان توده ای در همه زمینه ها، از کار برای نشر و پخش "نامه مردم" مجله "دنیا"، "آرمان" و دیگر نشریات حزب و تکثیر آنها و جمع آوری کمک مالی گرفته تا تلاش پیگیر و پرشور در تبلیغ نظرات حزب، عده ترین عناصر تعیین کننده در پرون رفت حزب از مشکلاتی بود که رژیم چنانیت پیشه ج.ا. با یورشهای وحشیانه خود برای حزب ما فراهم کرد.

ما امیدواریم که کنفرانس ملی در رفع کمبودها و ایجاد شرایط انسجام و وحدت هرچه بیشتر درون حزبی نقش مهمی ایفا کند.

رفقا،

حزب ما در شرایط دشوار و حساسی کنفرانس ملی خود را با شرکت کادرهای حزبی تشکیل داده است. باید بی پرده و آشکارا به رفقا بگوییم، مسئولیتی که در برابر ما قرار دارد بسیار مهم است. کنفرانس ملی باید با تدوین و تصویب خط مشی سیاسی و برنامه حزب و انتخاب کمیته مرکزی مسئله مهم و حیاتی ادامه کاری حزب را تامین کند.

این هدف وقتی برآورده خواهد شد که تک تک ما با احساس مسئولیت زیاد تحکیم وحدت و انسجام درون حزب را مانند همیشه در مد نظر داشته باشیم. بهمین دلیل رسالت عظیم تاریخی بعهد شما رفقا گذارده شده است. ما اعتقاد داریم که خواهیم توانست با سرپلندی از عهده وظیفه خطیر و مسئولیت سترگ خود در این شرایط حساس برآییم. پیروز باشید!

کنفرانس ملی...

های عمیق حزب توده ای ما را در میان مردم

زنده می داشتند.

- روح دفاع پیگیر از انترناسیونالیسم پرولتری و مبارزه ضد امپریالیستی بر کنفرانس ملی حاکم بود.

- پاکیزگی صفوف حزب از یاران نیمه راه، خواست همگان بود که با شعار "درد هر کمیته مرکزی حزب ما" تظاهر می یافت.

- همبستگی با همه خلقها و جنبش های رهایی بخش ملی، بویژه خلقهای منطقه از ویژگی های بارز کنفرانس ملی بود.

- پیوند سازمانی حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خواست قاطع و بلااستثنای شرکت کنندگان بود که با شعار "توده ای، فدایی، پیوند سازمانی" تجسم می یافت و سالن کنفرانس را به لرزه در می آورد.

- گزارش هیات سیاسی، برنامه جدید حزب، قطعنامه ها، پیامها و دیگر اسناد تصویب کنفرانس ملی رسید که بتدریج منتشر خواهد شد.

- کمیته مرکزی جدید حزب با اکثریت قاطع آراء برگزیده شد و هیئت سیاسی منتخب آن کار خود را آغاز کرد.

اینک پیام حزب توده ای ما می رود تا لهنفدی آشنا و مطمئن بر لبان نخبه کارگران، دهقانان و زحمتکشان رزمنده میهن بشناند و نوید تازه و امید بخشی برای ادامه مبارزه در سطحی گسترده تر و با آینده ای شربخش تر باشد.

شما ای همه خلقهای میهن انقلابی!

شما ای زنان ستم دیده میهن! جوانان پیکار چرا دانشجویان دانش آموزان!

شما ای افسران! درجه داران! اسرا بازان! پاسداران و بسیجی های میهن دوست و مبارزان!

شما ای هنرمندان! ای روشنفکران و ای همه پای بندان به آماجهای مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب پهن ۱۵۷! حزب توده ای خود را پاس دارید.

درد بر حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران! زنده باد جبهه متحد همه زحمتکشان و نیروهای انقلابی و مترقی برای سرنگون ساختن رژیم جمهوری اسلامی!

عمل دولت فرانسه علیه...

سیاست ضد خلقی سران ج.ا. است، طبق خواست سردمداران

رژیم، چنان شرایطی را بوجود آورد که گروهی از رهبران سازمان مجاهدین خلق - مجبور به ترک این کشور گردیدند.

نیروهای انقلابی جز این هم انتظاری نداشتند و آنچه بر سازمان مجاهدین خلق گذشت غیر قابل پیش بینی نبود.

حزب توده ایران این عمل دولت فرانسه را شدیداً محکوم می کند و از همه نیروهای انقلابی می طلبد تا در افشاء مامیت این توطئه کثیف دوررژیم ارتجاعی ایران و فرانسه، از کلیه وسایل ممکن بهره گیرند.

از سوی دیگر ربهاد اخیر درس آموزنده ای است که نمی تواند و نباید توجه نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی را جلب نکند.

ما همیشه بر این عقیده بوده ایم، جای نیروهایی که علیه امپریالیسم و در راه رهایی ملی مبارزه می کنند در صف نیروهای ضد امپریالیستی در سطح جهانی است. عدول از این اصل مسلم، چنانکه تجربه های گذشته بارها و بارها به ثبوت رسانده، بی آمد های بسیار ناگوار در پی داشته است. آزموده را آزمودن خطاست.

متأسفانه این حقیقت آشکار خیلی زود بدست فراموشی سپرده می شود. حال آنکه تعمق در این مورد، بویژه در انتخاب کانون اصلی تمرکز کار و مبارزه در شرایط مهاجرت، حائز اهمیت فراوانی است. هم اکنون نیز نباید کاری کرد که در آینده مرچپ پشیمانی گردد.

مرگ بر امپریالیسم آمریکایا، دشمن اصلی خلق های ایران و جهان!

NAMEH
MARDOM
No:107

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

جبهه متحد خلق ضامن

پیروزی انقلاب است

19 June 1986